



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

راه اصلاح

یا

امر به معروف و نهی از منکر

میرزا محمد علی آشتیانی
آقای حاج شیخ محمد علی گنجی

ویراست جدید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راه اصلاح يا امر به معروف و نهی از منکر

نویسنده:

آیت الله العظمی لطف الله
ه صافی گلپایگانی^ه

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	فهرست مطالب
۱۲	سخن ناشر
۱۴	مقدمه
۲۰	ضرورت امر به معروف و نهی از منکر
۲۶	راه شناختن معروف و منکر
۳۱	جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اسلام
۳۱	اشاره
۳۲	رستگاری در گرو نظارت همگان
۳۳	ملاک امتیاز امت اسلامی
۳۳	همگانی بودن این فریضه
۴۰	وسایل امر به معروف و نهی از منکر
۴۶	فواید امر به معروف و نهی از منکر
۴۸	ضررهای ترک امر به معروف و نهی از منکر
۵۲	آداب امر به معروف و نهی از منکر
۵۸	خلوص در امر به معروف و نهی از منکر
۶۱	چه کسی باید امر به معروف و نهی از منکر نماید؟
۶۱	اشاره
۶۲	ویژگی های آمران به معروف و ناهیان از منکر
۶۸	چه کسی را باید امر به معروف و نهی از منکر نمود؟
۶۸	اشاره

۷۰	لزوم همکاری در امر به معروف و نهی از منکر
۷۴	بزرگان جامعه و امر به معروف و نهی از منکر
۸۳	اولیای خانواده ها و امر به معروف و نهی از منکر
۹۱	علل بی اعتنائی به امر به معروف و نهی از منکر
۹۱	اشاره
۹۲	اول: ضعف ایمان
۹۳	دوم: طمع
۹۴	سوم: ترس نابجا
۹۴	چهارم: ناشکیبایی
۹۶	پنجم: یأس و نومیدی از حصول مقصود
۱۰۰	ششم: شفقت و مهربانی
۱۰۳	احکام شرعی امر به معروف و نهی از منکر
۱۰۳	اشاره
۱۰۴	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۱۰۶	مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۱۰۸	برخی انواع معروف و منکر از نظر دین اسلام
۱۱۷	پاره ای از اخلاق حسنه و اعمال صالحه
۱۲۱	برخی از انواع منکر و گناهان و اخلاق ذمیمه
۱۲۵	حَبِّ فِي اللَّهِ وَبِغْضِ فِي اللَّهِ
۱۴۰	کتاب نامه
۱۴۴	درباره مرکز

سرشناسه: صافی گلپایگانی، لطف الله

عنوان و نام پدیدآور: راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر / لطف الله صافی گلپایگانی

مشخصات نشر: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله العالی، 1394.

مشخصات ظاهری: 136 ص

شابک: 6-00-7854-600-978، 50000 ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیبای مختصر

شماره کتابشناسی ملی: 3849779

دفتر تنظیم و نشر آثار

نام کتاب: ... راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر

مؤلف: ... حضرت آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی مدظله الوارف

چاپ دوم ناشر، ویراست جدید (ششم کتاب): ... شعبان المعظم 1436 / بهار 1394

شمارگان: ... 3000

بها: 5000 تومان

شابک: 6-00-7854-600-978

سایت الکترونیک: www.saafi.net

پست الکترونیک: saafi@saafi.net

آدرس پستی: قم / انقلاب 6 / شماره 181

تلفن: (025) 37723380

راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر

لطف الله صافی گلپایگانی

ص: 2

سخن ناشر 5

مقدمه 7

ضرورت امر به معروف و نهی از منکر 13

راه شناختن معروف و منکر 19

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در اسلام 24

رستگاری در گرو نظارت همگان 25

ملاک امتیاز امت اسلامی 26

همگانی بودن این فریضه 26

وسایل امر به معروف و نهی از منکر 33

فواید امر به معروف و نهی از منکر 39

ضررهای ترک امر به معروف و نهی از منکر 41

آداب امر به معروف و نهی از منکر 45

خلوص در امر به معروف و نهی از منکر 51

چه کسی باید امر به معروف و نهی از منکر نماید؟ 54

ویژگی های آمران به معروف و ناهیان از منکر 55

چه کسی را باید امر به معروف و نهی از منکر نمود؟ 61

ص: 3

لزوم همکاری در امر به معروف و نهی از منکر 63

بزرگان جامعه و امر به معروف و نهی از منکر 67

اولیای خانواده ها و امر به معروف و نهی از منکر 76

علل بی اعتنایی به امر به معروف و نهی از منکر 84

اول: ضعف ایمان 85

دوم: طمع 86

سوم: ترس نابجا 87

چهارم: ناشکیبایی 87

پنجم: یأس و نومیدی از حصول مقصود 89

ششم: شفقت و مهربانی 93

احکام شرعی امر به معروف و نهی از منکر 96

شرایط امر به معروف و نهی از منکر 97

مراتب امر به معروف و نهی از منکر 99

برخی انواع معروف و منکر از نظر دین اسلام 101

پاره ای از اخلاق حسنه و اعمال صالحه 110

برخی از انواع منکر و گناهان و اخلاق ذمیمه 114

حبّ فی الله و بغض فی الله 118

کتاب نامه 133

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه 137

یکی از فرایضی که همواره در اسلام مورد تأکید بوده است و عمل به آن موجب بقای جامعه و سلامت آن دانسته شده فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر است.

گستره شمول امر به معروف و نهی از منکر در مباحث نظری اسلام تا حدی است که هر سه ساحت دین یعنی فقه و احکام، کلام و عقاید، و بالاخره اخلاق و تربیت را در برمی گیرد و علاوه بر متون و نصوص دینی، عالمان فراوانی درباره ابعاد مختلف آن از دیدگاه های گوناگون ابراز نظر کرده اند و کتب فراوانی در این زمینه نگارش یافته است.

حضرت آیت الله العظمی صافی که خود از مراجع بیدار و آگاه تشیع است و مواضع محکم او در دفاع از دین و نفی بدع بر تارک صفحات تاریخ حیات طیبه علمی و عملی اش می درخشد و سلامت و سعادت جامعه دینی و حفظ کیان و نوامیس شیعی و ارتقای آگاهی های دینی همگان و به ویژه جوانان و بانوان، همواره از دغدغه های مهم و اساسی شان بوده است کتاب « راه اصلاح یا امر به معروف و نهی از منکر» را در ایام جوانی و با هدف بیداری جامعه و مقابله با ریشه های فساد و تباهی به رشته تحریر در آورد.

نگارش چنین کتابی در شرایط سخت و اسف بار آن زمان (رجب المرجب 1369 هجری قمری، اردیبهشت 1329 هجری شمسی) حاکی از عشق به ترویج آرمان های انسان ساز اسلام عزیز و نیز شجاعت و ثبات قدم مؤلف است. برخی شواهد مورد ذکر در کتاب، که ممکن است اکنون موضوعیتی نداشته باشد، ناظر به وضعیت مبتدل فرهنگی آن دوران است.

دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الشریف به دلیل اهمیت موضوعات مطرح شده در کتاب و همچنین شیوایی اثر و بیان دلسوزانه و دردمندانه ای که در سطور کتاب منعکس است اقدام به بازنشر آن با اندک اصلاحات ویرایشی می نماید.

بنا به اطلاعات موجود، این کتاب حداقل یک بار قبل از انقلاب اسلامی توسط چاپخانه علمیه و سه بار پس از آن توسط دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین منتشر گردیده است.

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الشریف

ص: 6

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ رُسُلِهِ وَخَاتَمِ أَنْبِيَائِهِ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ، وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ 1

«و باید از شما مسلمانان برخی (که دانا و باتقواترند)، خلق را به خیر و صلاح دعوت کنند و مردم را به نیکوکاری امر کرده، از بدکاری نهی کنند و آنانند رستگاران».

وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

(الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ

إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ؛ 1

«آنان که پیروی کنند از رسول و پیغمبر امی که در تورات و انجیلی که در دست آنهاست [نام او را] نگاشته می یابند، [او] آنها را امر به نیکویی و نهی از زشتی خواهد کرد و بر آنان هر طعام پاکیزه را حلال و هر پلید و منفور را حرام می گرداند و احکام پر رنج و مشقتی را که چون زنجیر بر گردن خود نهاده اند بر می دارد. پس آنان که به او گرویدند و از او حرمت و عزت نگاه داشتند و یاریش کردند و نوری که بر او نازل شد پیرو شدند آن گروه به حقیقت رستگاران عالم اند.»

هر مسلمانی اهمیت امر به معروف و نهی از منکر را می داند و اگر به آیات کریمه قرآن مجید و اخبار و احادیث مرویه از پیغمبر اکرم و اوصیای بزرگوار آن حضرت - صلوات الله علیهم اجمعین - رجوع نماید، درجه ترغیب و تأکید خداوند متعال و اولیای اسلام را درباره این دو واجب بزرگ، می فهمد.

ما، در این مقدمه از بیان آثار و نتایج عظیمه این وظیفه دینی و اخلاقی در هدایت جامعه به راه نیکبختی و حصول ثواب و عنایات الهیه و اجرای قواعد و مقررات مفیده اسلامی و نگه داری رسوم عدالت و مساوات و تهذیب اخلاق و بسط علم و فرهنگ و ایجاد

یگانگی و اتحاد و تعظیم از تشخصات و شعائر دینی و ملی و دفاع از حقوق همه افراد و حمایت از ضعفا و مظلومین و بینوایان و مبارزه با فحشا و منکرات و جلوگیری از ستم ستمکاران و تعدیات و حق کشی ها و بالاخره انواع مصائب و آلامی که امروز نوع بشر به آنها مبتلا و گرفتار است، بی نیاز هستیم. فقط می خواهیم خوانندگان این اوراق را به مسئولیت بزرگی که اولاً در پیشگاه عدل و حساب الهی، و ثانیاً در برابر وجدان پاک خود، ثالثاً در مقابل تاریخ و جامعه انسانیت و نسل آینده دارند، متوجه نماییم تا با کمال دقت، این رساله را مطالعه نموده میان خود و خدا به حساب این واجب بزرگ و معامله ای که بسیاری از ما مسلمانان امروزه با آن می نماییم، رسیدگی فرمایند.

می خواهیم از آنهایی که از خدا می ترسند و ندای وجدان پاک انسانیت را می شنوند بپرسیم که مسئول این گناهان و معصیت هایی که متداول شده و زشتی و قبح پاره ای از آنها از میان رفته، کیست و آن کسانی که به طور کلی امر به معروف و نهی از منکر را ترک نموده اند، عذرشان چیست؟

اهل اطلاع و بصیرت می دانند که یکی از بزرگ ترین علل انحطاط و عقب ماندن ما مسلمانان امروزه از کاروان ترقی و تمدن، و رواج بازار فساد و اخلاق سیئه و بیگانه پرستی - که در میان ملل اسلامی بی سابقه است - ترک امر به معروف و نهی از منکر و فقدان شجاعت اخلاقی و صراحت لهجه است.

امروز هم اگر بخواهیم مانند اسلاف و گذشتگان خود به کمال مجد و شرف برسیم و طوری زندگی کنیم که دست دشمنان از سر ما کوتاه و از این بی‌نظمی‌ها و هرج و مرج‌ها نجات یابیم، باید با تمام خلوص نیت در مقام رفع موانع و معایب برآمده، امر به معروف و نهی از منکر نماییم.

معلوم است که تعلیمات اسلامی بهترین و کامل‌ترین تعالیم آسمانی است و ممکن نیست که جامع‌تر از آن به فکر هیچ مشرّع و قانونگذاری برسد، اما این تعلیمات وقتی سودمند خواهد بود که توسط امر به معروف و نهی از منکر اجرای آن ضمانت گردد.

اسلام نه فقط به تمام افراد حق داده است که در اجرای قواعد و تعالیم اسلامی نظارت کنند، بلکه آن را از وظایف حتمی هر فرد دانسته و پیروان خود را در ترک این وظیفه مورد بازخواست و مؤاخذه قرار می‌دهد و با حفظ این اصل بزرگ، می‌خواهد عالی‌ترین مجتمع بشری را تشکیل دهد.

این کانون‌های بدبختی و این مؤسسات قمار و ربا و این گناهان کوچک و بزرگ در جوامع مسلمین ثمره مسامحه در ادای این وظیفه است.

این ظلم و ستم و انواع تقلّب‌ها و خیانت‌ها و پشت هم‌اندازی‌ها و جلو آمدن اشخاص نالایق و روی کار آمدن مردمان منفعت‌پرست و فاسدالاخلاق و تکثیر جرائم و جنایات، معلول اجرا نشدن حدود اسلامی است. اگر دست‌دزد را می‌بریدند، یا میخواران و مرتکبین اعمال زشت دیگر را مطابق موازین اسلامی به کیفر می‌رساندند، هرگز

برای جلوگیری از این مفاسد محتاج به صرف این مخارج هنگفت و این تشکیلات عریض و طویل بی فایده نمی شدند.

البته توجه به این موضوع و اعمال نظارت و مواظبت در اجرای احکام و تکالیف و رعایت آداب حسنه، محتاج به حصول یک مرحله از رشد و فهم است و تا سطح معارف و معلومات جامعه به حدّ کافی ترقی نکند نباید انتظار داشت که همه و هرکس در امر به معروف و نهی از منکر ساعی و کوشا باشد، ولی نمی توان این جهت را عذر مقبولی شمرد و خود را در کوتاهی و غفلتی که نسبت به ادای این وظیفه روا داشته ایم بی تقصیر و معذور بدانیم.

در خاتمه این نکته را هم یادآور می شویم که غرض از نگارش این رساله این نیست که بعضی مردمان نادان بی اطلاع از آداب و اخلاق حسنه و مسائل امر به معروف و نهی از منکر به نام امر به معروف و نهی از منکر، هیاهو و جاروجنجال برپا کرده برای یک موضوع کوچک، مفاسد بزرگ تولید کنند؛ زیرا علاوه بر آنکه امر به معروفی که چنین اشخاصی بنمایند سودی نخواهد داشت، ممکن است به واسطه سوء اخلاق و بی نزاکتی و درشتی و خشونت های بی موردی که از این گونه افراد در بسیاری از موارد صادر می شود، شریعت سَ مَحْهُ سَ هَلَهُ اسلامی که مبنی بر مهربانی و حسن ادب است و بهترین روش اخلاقی را به جامعه یاد می دهد، به صورت دیگر معرفی گردیده و وضع آنها و نادانی هایی که به این اسم مرتکب می شوند، موجبات تنقّر

و انزجار مردم را فراهم کند. پس، از این دسته تقاضا داریم که با مطالعه کتاب هایی که راجع به امر به معروف نوشته شده قبلاً این نقاط ضعف و نواقص اخلاقی را مرتفع ساخته و آداب و احکام شرعی آن را فراگیرند. و از کسانی که ملتفت و آگاه هستند خواهشمندیم که در ادای این وظیفه بزرگ، مسامحه نکرده موجبات سربلندی و افتخار خود و جامعه مسلمین را فراهم فرمایند.

ص:12

ضرورت امر به معروف و نهی از منکر

انسان، مخلوق تک بعدی نیست تا تنها به یک چیز و یک کار و یک جا و یک نقطه متوجه باشد؛ زیرا وجودش مرگب از رقابت و غرایز و اجزای چندی است که هر یک او را به سویی می خوانند؛ مثلاً در انسان، هم غریزه میل به غذا هست، و هم میل به ریاست، و هم میل به راحتی و آسایش، و هم میل به نیکوکاری و عبادت، و هم تمایلات دیگر. همین اختلاف خواهش ها و غرائز است که بشر را با اشکالات بسیار روبرو نموده و حوایج او را نامحدود ساخته است. و همین ها هستند که او را وادار به کار و کوشش و تحصیل کمال و رفع حوایج می کند. اگر انسان اینها را نمی داشت انسان نمی بود. و اگر این غرائز مختلف نبود، این عزّت و امتیاز و آقایی در میان مخلوقات، نصیب او نمی شد.

حقیقت آدمی و گوهر ذات او را خداوند از رقابت مختلف آفریده و این اختلاف میل و خواهش های ما، راجع به همان اختلاف مواد حقیقت انسانیت است. خداوند در قرآن مجید می فرماید:

(إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا)؛ 1

«ما انسان را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و او را بینا و شنوا قرار دادیم».

و در عین حال روش هماهنگ ساختن این قوا و تنظیم و تعدیل و راه حفظ اعتدال و استفاده از آنها را هم به ما آموخته است که:

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)؛

«ما او را به سوی راه راست هدایت نمودیم، حال بخواهد شکرگزار باشد و یا خواهد کفران کند».

در باطن بشر تا به مرحله کاملی از رشد و نبوغ نرسیده باشد قوای ملکوتی و عقلانی با قوای شهوی و غضبیه پیوسته در جنگ و پیکارند. جنود عقل همیشه در برابر سپاه جهل و شیطنت، ایستادگی و صف آرایی می کنند و هر یک می خواهند متصرف در وجود او شوند و احساسات گوناگون او را همواره تحریک و تهییج می نمایند. انسان وقتی سعادتمند خواهد بود و از این اضطرابات درونی راحت می شود که بتواند این عواطف را مرتب و هماهنگ نموده و هر یک را در جا و محل خود صرف نماید.

ایمان به خدا بهترین وسیله ای است که می تواند جلو جنبش های نفس انسان بایستد و او را از افراط و تفریط نجات دهد. ایمان به خدا انسان را شاد و خوشحال نموده و از سرگردانی و تحیر رهایی داده، طمأنینه قلب به او می بخشد. چنانچه در قرآن مجید می فرماید:

هیچ وسیله دیگر نمی تواند در این نتیجه، جای ایمان قرار بگیرد. قدرت ایمان در خاموش کردن آتش شهوت و غضب و جلوگیری از مفاسد و جرایم و جنایات، بیش از تمام وسایلی است که بشر برای این منظور به آنها متوسل شده است. اگر ایمان به خدا نباشد، بیشتر مردم به شرّ و فساد مایل شده و از رعایت آداب و حدود، سرباز می زنند.

روح ایمان در باطن هر مخلوقی هست و هر آفریده در ذات خود تسلیم خدا و متوجه به درگاه اوست. انسان هم فطرتاً دارای این توجه است و می فهمد که خودش، خودش را نیافریده و به این عالم نیاورده و به جز فقر و احتیاج ذاتی، دارای چیزی نیست، نه تنها خودش این طور است، پدر و مادر و اجداد و خویشانش و همه افراد بشر از شاه و گدا و بالاخره تمام مخلوقات از کرات عظیم، خورشید و ستارگان، تا ذرات کوچک به همین حال اند. نه خودشان از خود، هستی و وجودی دارند و نه می توانند به دیگری وجود و هستی بدهند. آفریننده و خالق و نگه دارنده همه خداست که وجود همه موجودات از اوست و همه را او آفریده و مالک و صاحب اختیار همه است، دانا و تواناست؛ زیرا به مخلوقات، دانایی و توانایی داده و جامع جمیع صفات کمالیه است و از هر عیب و نقص مبرّاست. پس آدمی بالفطره با مبدأ آفرینش و عالم غیب آشنا و مربوط است، ولی باید این آشنایی را کامل کرد و این التفات

و شعور را تقویت نمود. باید به بشر فهماند که خدا همواره حاضر و ناظر اعمال و رفتار اوست و هیچ عمل خیر و شرّی از دایره علم و دانایی او پنهان نیست. و همان خداست که بهترین راه و روش زندگی را به انسان یاد داده و به هر کار نیکی هدایت فرموده است. و چون همه افراد از حیث ایمان در یک درجه و مرتبه نیستند و میزان تأثیر و تسلط بر نفوس یکسان نیست، باید هرکس مراقب و مواظب خود باشد و با ملاحظه، قدم بردارد و هوای نفس را کوچک و حقیر شمارد.

با تمام این مطالب کمتر کسی است که بتواند طوری زندگی کند که لغزش و خطایی از او صادر نشود. غالب مردم به واسطه ضعف ایمان و اینکه نتوانسته اند کاملاً بر خویش تسلط یابند از معصیت و خطا مصون نمی مانند؛ زیرا نقاط ضعف در انسان زیاد و نواقص او بسیار است، لذا باید به وسیله امر به معروف و نهی از منکر این گونه افراد را ملتمت معایب اعمالشان ساخت تا متنبّه و پشیمان شوند و خط سیر خود را عوض کنند.

پاره ای دیگر هم یا اصلاً بی ایمان اند و فطرت پاک انسانیت را از دست داده اند، و یا آن قدر ایمان آنها بی ثمر است که به رعایت آداب و قوانین، مقید نیستند و ملاحظه و حسابی در کارها ندارند. این طایفه را هم توسط امر به معروف و نهی از منکر باید محدود نمود و ادارشان ساخت که از آداب و حدود و قواعد، تبعیت و احترام نمایند.

اگر از امر به معروف و نهی از منکر خودداری شود رفته رفته دامنه

گناهان و معاصی توسعه پیدا کرده، رشته زندگی اجتماعی بشر از هم گسیخته خواهد شد و مفاسد و معایب بزرگ تولید می گردد.

همان طور که اگر یکی از اعضای پیکر فرد از انجام کار خود باز ماند، سایر اعضا نیز در انجام وظیفه در رنج و تعب می افتند، و اگر عضو مریض معالجه نشود، بسا همان یک عضو، تمام پیکر را از پای در می آورد، فردی هم که برای جامعه به منزله یک عضو است، اگر فاسد شد و وظیفه خود را انجام نداد برای تمام جامعه خطرناک خواهد بود و تمام افراد جامعه حق دارند به او اعتراض کنند و اصلاح او را بخواهند.

چنانچه در روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله منقول است که جامعه را مَثَل به طایفه ای زد که سوار کشتی شوند و برای هر یک از آنها جا و مکانی معین کنند و یکی از آنها با تبری جای خود را سوراخ سازد و دیگران او را از این کار باز دارند و او در جواب گوید: من در جای خود تصرف می کنم و آن را سوراخ می سازم، به شما کاری نیست! اگر دیگران این عذر را از او بپذیرند و بگذارند تا کشتی را سوراخ کند، آب در آن وارد شود و همه غرق شوند، و اگر عذر او را نپذیرفتند و او را از این کار منع نمودند، هم خودشان و هم آن شخص نجات یابد.

﴿إِنَّ قَوْمًا رَكِبُوا سَفِينَةً فَأَقْتَسَمُوا فَصَارَ لِكُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ مَوْضِعٌ فَتَقَرَّرَجُلٌ مِنْهُمْ مَوْضِعَهُ بِفَأْسٍ فَقَالُوا لَهُ: مَا تَصْنَعُ؟﴾

قَالَ: هُوَ مَكَانِي

ص: 17

أَصْنَعُ فِيهِ مَا شِئْتُ! فَإِنْ أَخَذُوا عَلَى يَدِهِ نَجَا وَنَجَوْا، وَإِنْ تَرَكُوا هَلَكَ وَهَلَكُوا» (1).

امر به معروف و نهی از منکر محیط را برای تربیت افراد صحیح و لایق، مساعد می کند و مادام که بشر به وجود افراد صالح محتاج است، به امر به معروف و نهی از منکر هم محتاج است. همچنین زمینه های فساد را از میان می برد و کانون های فحشا و منکرات را ریشه کن می سازد. پس انسان تا در این جهان طبیعت زندگی می کند هیچ گاه از امر به معروف و نهی از منکر بی نیاز نیست.

بشر با آنکه توانسته است اسراری را از عالم طبیعت کشف کند و این همه قوای عظیم را تسخیر اراده خود سازد و توانسته است این همه در ناحیه ظاهر و مادیات پیش برود و هر روز هم با استعداد خدادادی به کشف قوه مجهوله دیگر موفق می شود، نمی تواند خود را از تعلیمات آسمانی و امر به معروف و نهی از منکر و دعاء اصلاح و رجال روحانی و مواعظ و نصایح، بی نیاز شمارد و هرچه دانایی و توانایی او روزافزون شود، احتیاج او به این مطالب بیشتر خواهد شد.

ص: 18

1- ابن مبارک، مسند، ص 42؛ احمد بن حنبل، مسند، ج 4، ص 270؛ بخاری، صحیح، ج 3، ص 164؛ ثعلبی، تفسیر، ج 3، ص 123؛ ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر، ج 2، ص 294. «گروهی سوار کشتی شدند و کشتی را میان خود تقسیم کردند. برای هرکدام جایی رسید. یکی از آنها جای خود را با تبر سوراخ می کرد، به او گفتند: چه کار می کنی؟ گفت: اینجا سهم من است، هرچه بخواهم در آن انجام می دهم. اگر دست او را بگیرند و نگذارند این کار را بکنند، هم خودشان و هم او نجات می یابد؛ و اگر او را به حال خود واگذارند، هم او و هم ایشان هلاک می شوند».

همان طور که در نهاد انسان میل به ترقی و نیکوکاری و اعمال صالحه مانند پرستش خدا و راستی و وفا و شکر منعم و ترحم و عدالت و اعانت فقرا و اجتناب از کارهای زشت و اعمال سیئه مانند: کفر نعمت و نادرستی و دروغ و بی وفایی و ستم و حق کشی آفریده شده، در وجود او قوه دیگری است که با آن خوبی را از بدی و صلاح را از فساد و خیر را از شر و حق را از باطل تمییز می دهد. اما ضعف و ناتمامی و محدودیت انسان که همه قوای او را احاطه کرده این قوه را نیز بی نصیب نگذاشته و دایره ادراکات بشر را تنگ و محدود نموده است و او را با تمام معلوماتی که تحصیل کرده و یا بعداً تحصیل می نماید، در برابر مجهولات بی شماری که تصور بسیاری از آنها هم برای او محال است، قرار داده است. انسان باید برای کم کردن این مجهولات قدم های بزرگ بردارد و تا آنجایی که فکر و حواس او به او اجازه می دهد سعی و کوشش نماید و درعین حال معترف باشد که او بسیار حقیر و کوچک، و جهان خلقت بسیار عظیم و بزرگ است و معلومات او هر چقدر هم باشد، متناهی و مطالب مجهول نامتناهی است. خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

(وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ)

«اگر هر درختی از درخت های روی زمین قلم شود و دریای محیط، مرکب گردد و هفت دریا بر آن افزوده شود که کلمات (و مخلوقات) خدا نوشته شود، کلمات الهی تمام نگرند».

انسان هرچند فکرش عالی باشد، از عهده تنظیم یک برنامه عملی صحیح و عادلانه و تشریح تعالیم جامع و مفیدی که از هر جهت عالم بشریت را اداره نماید برنخواهد آمد، و نخواهد توانست تنها به کمک خرد و اندیشه خود، نیکی ها را از بدی ها و معروف را از منکر تشخیص دهد، مصالح و مفاسد همه امور را ادراک نماید. بشر هرچه در قوه فهم و ادراک، کامل و برجسته شود از فهم بسیاری از حقایق اظهار عجز می کند. از حضرت باقرالعلوم علیه السلام مروی است که فرمود:

«يَا ابْنَ آدَمَ! لَوْ أَكَلَ قَلْبِكَ طَائِرٌ لَمْ يُشْبِعْهُ، وَبَصْرَكَ لَوْ وُضِعَ عَلَيْهِ خَرْقٌ إِبْرَةٍ لَغَطَّاهُ، تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهِمَا مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»؛⁽¹⁾

«ای فرزند آدم! هرگاه پرنده ای دل تو را بخورد او را سیر نمی سازد و اگر سر سوزنی روی چشم تو گذاشته شود آن را

ص:20

1- (2) کلینی، الکافی، ج 1، ص 93، ح 8 (باب النهی عن الکلام فی کیفیه)؛ صدوق، التوحید، ص 455، ح 5؛ فیض کاشانی، الوافی، ج 1، ص 374.

می پوشاند (و کور می شوی)، آیا با این چشم و دل می خواهی ملکوت آسمان ها و زمین را بشناسی؟».

زمین در جنب این نه طاق خضرا چو خشخاشی بود بر روی دریا

تو خود بنگر از این خشخاش چندی سزد گر بر بروت خود بخندی

چه بسا از مسائلی که درک انسان از فهم آنها قاصر، و چه بسا مطالبی که اصلاً قوه فهم آن به او داده نشده است که:

(وَمَا أُوتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيْلًا)

امروزه که دنیای علم این همه ترقی نموده و نیروی دانش و فکر بشر این همه مجهولات را معلوم ساخته است، باز هم مسلم است که معلومات انسان اگرچه میلیون ها سال دیگر از عمر او بگذرد در مقابل مجهولاتش حقیر و ناچیز است. و اگر ما به غیر از این حواس و راه های ارتباطی که با این عالم داریم حواس دیگری می داشتیم محققاً بر اسرار بیشتری اطلاع پیدا می کردیم. لذا قرآن مجید نسبت به شخص اول عالم (یعنی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله خطاب می فرماید که:

(وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا)

از این مطالب هم که بگذریم بیشتر افراد به واسطه نظریات و مقاصد شخصی که دارند و در اثر آنکه تحت تأثیر عوامل بسیاری مانند خواهش های نفسانی و تربیت خانوادگی و محیط قرار گرفته اند، در

بسیاری از نظریات و آرایه‌ها که اظهار می‌دارند متهم‌اند. پس نمی‌توان میزان تمیز خیر و شرّ، حقّ و باطل و خوب و بد را به طور کلی «عقل» دانست. خصوصاً که افراد در درجات استعداد و فهم و شعور و ادراک متفاوت‌اند و بسیار اتفاق می‌افتد که چیزی را که یک عقل آن را خوب و معروف تشخیص داده، عقل دیگر در خوبی آن تردید می‌کند، بلکه یک نفر در یک موقع یک عملی را خوب تشخیص می‌دهد در حالی که در موقع دیگر آن را بد و منکر شناخته بود. قضاوت ما راجع به اعمال و رفتار دیگران با قضاوتی که در کردار و روش خود و کسان خود می‌نماییم یکسان نیست.

در اینجا است که به یک نکته از نکات و حکمتی از حکم بعث رسول و انزال کتب برمی‌خوریم و کمال احتیاج جامعه انسانیت را به معلمین الهی و راهبران آسمانی که در روشنایی وحی و الهام مصالح و مفاسد هر چیزی را می‌بینند و منکر را از معروف جدا می‌کنند احساس می‌کنیم و می‌فهمیم که همان طور که چشم ظاهر انسان در رؤیت اجسام و دیدن مبصرات به کمک یک نور خارجی مانند نور چراغ یا نور آفتاب محتاج است، چشم باطن یعنی عقل و هوش هم در درک مصالح و مفاسد بسیاری از امور به یک نور و روشنایی خارجی احتیاج دارد.

اینجا است که به درجه تأثیر دعوت پیغمبران علیهم السلام در اصلاح امور و نشان دادن مصالح و مفاسد اعمال و کارها و تمیز حق از باطل آشنا می‌شویم.

در حالی که قوانین و آداب و مقرراتی که ساخته فکر ناقص بشر است هرگز این نتیجه را نخواهند داشت.

مراجعه به احکام و تعالیم دین مقدس اسلام و تکالیف واجب، حرام، مکروه و مستحب و خلاصه همه وظایفی که برای یک نفر مسلمان معین شده ما را از تقدیم هر توضیحی در این خصوص بی نیاز می سازد، زیرا هر باانصافی پس از دقت در تعالیم اسلامی شهادت می دهد که میزان تشخیص معروف از منکر و حق از باطل، فقط دین اسلام است که به تمام نیکی ها امر و از همه بدی ها نهی نموده است. از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

)

مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَمَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَيُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ؛ (1)

«چیزی نیست که شما را به بهشت نزدیک کند و از دوزخ دور کند مگر اینکه شما را به انجام آن فرمان دادم و چیزی نیست که شما را به دوزخ نزدیک کند و از بهشت دور کند مگر اینکه شما را از انجام آن بر حذر داشتم».

ص: 23

1- کلینی، الکافی، ج 2، ص 74، ح 2 (باب الطاعة والتقوى)؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 12، ص 27.

در میان تکالیف و فرائض اخلاقی کم تکلیفی مانند امر به معروف و نهی از منکر مؤثر در اصلاح امم و تکامل طوایف است. زنده ترین ملت ها آن ملتی است که موقعیت امر به معروف و نهی از منکر در میان آنها محفوظتر و محترم تر باشد. میزان رشد و بلوغ هر طایفه از درجه توجه و عنایتشان به امر به معروف و نهی از منکر معلوم می شود.

دین اسلام که جامعه را به هر مصلحت و کار نیک فرمان داده و از هر مفسده و کار زشت، نهی فرموده، شأن امر به معروف و نهی از منکر را بسیار بزرگ شمرده و راجع به آن انواع تأکیدات و ترغیبات نموده و انتظام تمام تشکیلات اجتماعی و سیاسی و حفظ شوکت و عظمت مسلمانان را به آن موقوف کرده است.

تا موقعی که مسلمانان در امر به معروف و نهی از منکر و برطرف ساختن معایب و مفسدات، بذل همت می نمودند و حدود و رسوم و قواعد عالی اسلامی در بین آنها پابرجا بود و ضعیف و قوی یکسان و یکنواخت از حقوق خود استفاده می کردند و یک شخص عادی قدرت داشت که از یک امیر مقتدر حق خود را بگیرد و فقیر بینوا با ثروتمند

متشخص برابر بود و پادشاهان و زمامداران بزرگ، سخت ترین سخنانی را که به نام موعظه و امر به معروف به آنها می گفتند می شنیدند (و کسی آن را خلاف احترام مقام سلطنت و امارت آنان نمی شمرد)، تجاهر به فسق و فجور و معاصی در جامعه نبود.

البته ذکر تمام آیات قرآن کریم و اخبار و احادیث شریف که در موضوع امر به معروف و نهی از منکر و تنبیه غافل و تعلیم جاهل و دفاع از حق وارد شده است ما را از وضع اختصاری که در این رساله در نظر داریم خارج می نماید، ولی برای آنکه معلوم شود مسامحه و کوتاهی در انجام این وظیفه ما را از چه مصالح و فواید بزرگی محروم و به چه مصائب و مفاسیدی مبتلا می سازد به ذکر بعضی از آیات قناعت نموده و برای اطلاع بیشتر، خوانندگان محترم را به مطالعه کتب مفصله حدیث مانند الکافی، وسائل الشیعه، بحارالانوار و غیره سفارش می کنیم.

رستگاری در گرو نظارت همگان

خداوند متعال می فرماید:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛

«باید از شما جماعتی باشند که مردم را دعوت به خیر کنند و به نیکی امر، و از بدی نهی نمایند و چنین مردمی رستگارانند».

ص: 25

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ)؛

«شما (مسلمانان حقیقی) بهترین امتی هستید که در جهان پدید آمده اید، [چرا که] به خوبی، امر می کنید و از بدی باز می دارید و به خدا ایمان دارید».

همگانی بودن این فریضه

(وَ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ)؛ 2

«مردان مؤمن و زنان مؤمنه بعضی از ایشان یار و ناصر بعضی دیگرند؛ امر می کنند به معروف و نهی می کنند از منکر و برپا می دارند نماز را، و ادای زکات می کنند و خدا و رسول را اطاعت می نمایند، ایشان اند که به زودی مشمول رحمت الهی می شوند، به درستی که خداوند، عزیز و حکیم است».

و در وصف مهاجرین می فرماید:

(الَّذِينَ إِنْ مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ المُنْكَرِ)؛

«(مهاجرین) آن چنان کسانی هستند که اگر آنها را در زمین تمکین دادیم، اقامه کنند نماز را و ادای زکات کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند».

در کتاب وسائل الشیعه از حضرت ثامن الحجج علیه السلام روایت نموده که فرمود:

»

لَتَأْمُرَنَّ بِالمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَيْنَنَّ عَنِ المُنْكَرِ أَوْ لَيَسْتَعْمِلَنَّ عَلَيْكُمْ شِرَارَكُمْ فَيَدْعُو خِيَارَكُمْ فَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ»؛ (1)

«البته امر به معروف و نهی از منکر کنید، وگرنه، بدانان بر شما مسلط گردند و نیکانان دعا کنند و دعایشان مستجاب نمی شود».

و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«إِنَّ رَجُلًا مِنْ خَتَمِ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي مَا أَفْضَلُ الْإِسْلَامِ؟

قَالَ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ.

قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟

قَالَ: صَلَاةُ الرَّحِمِ.

قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟

قَالَ: الْأَمْرُ بِالمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ المُنْكَرِ.

ص: 27

قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: فَأَخْبِرْنِي أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ؟

قَالَ: الشُّرْكَ بِاللَّهِ.

قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟

قَالَ: قَطِيعَةُ الرَّحِمِ.

قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟

قَالَ: الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمَعْرُوفِ؛ (1)

«مردی از قبیله خثعم حضور پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شد و پرسید که برترین مراتب اسلام چیست؟

حضرت فرمود: ایمان به خدا.

عرض کرد: بعد از آن، چه چیز است؟

فرمود: صله رحم.

عرض کرد: بعد از آن، چه چیز است؟

فرمود: امر به معروف و نهی از منکر.

پس از آن سؤال نمود: چه عملی پیش خدا مبعوض ترین اعمال است؟

فرمود: شرک به خدا.

عرض کرد: بعد از آن، چه عملی است؟

فرمود: قطع رحم.

پرسید: بعد از آن؟

فرمود: امر به منکر و نهی از معروف».

ص: 28

و از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نقل نموده که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيُبْغِضُ الْمُؤْمِنَ الضَّعِيفَ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ».

فَقِيلَ: وَمَا الْمُؤْمِنُ الضَّعِيفُ الَّذِي لَا دِينَ لَهُ؟

قَالَ: «الَّذِي لَا يَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ»؛⁽¹⁾

«خداوند [با عزت و جلال] دشمن می دارد مؤمن ضعیفی را که دینی برای او نیست. پس [به آن حضرت] عرض شد: مؤمن ضعیفی که دینی برای او نیست چه کسی است؟ فرمود: کسی که نهی از منکر نکند».

و از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَفَسَقَ سَبَابُكُمْ وَلَمْ تَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟

فَقِيلَ لَهُ: وَيَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟

فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَيَكُونُ ذَلِكَ؟

قَالَ: نَعَمْ وَشَرٌّ مِنْ ذَلِكَ، كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَالْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟»؛⁽²⁾

«پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چه حالی خواهید داشت زمانی که

ص: 29

1- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 397.

2- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 396-397.

زنانتان فاسد و جوانانتان فاسق شوند و حال آنکه شما امر به معروف و نهی از منکر نکرده اید.

پس [به ایشان] عرض شد: یا رسول الله! آیا چنین چیزی خواهد شد؟

فرمود: [بلی و] بدتر از این خواهد شد؛ آن موقعی که به بدی و زشتی امر کنید و از خوبی و کار پسندیده نهی نمایید.

پس عرض شد: آیا چنین چیزی می شود؟

فرمود: [آری و] بدتر از این [نیز] خواهد شد؛ آن هنگامی که کار خوب و پسندیده را بد و کار زشت را خوب بینید».

و به نقل از شیخ مفید از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«مَنْ تَرَكَ انْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَلِسَانِهِ وَيَدِهِ فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ»؛⁽¹⁾

«هرکس انکار منکر را ترک کند، به توسط دل و زبان و دستش، مرده ای است در میان زندگان! (ترک نهی از منکر نشانه مرگ و نیستی و فعل آن علامت حیات و زندگی است)».

و به نقل از ابن ادریس رحمه الله از حضرت ابی جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«قَالَ: مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَوَعظَهُ وَخَوَّفَهُ كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ: الْجَنِّ وَالْإِنْسِ وَمِثْلُ أَعْمَالِهِمْ»؛⁽²⁾

«هرکس به سوی پادشاه ستمکاری برود و او را به پرهیزکاری امر

ص: 30

1- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 404.

2- (2) حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 406.

کند و پند دهد و بترساند، از برای اوست مثل اجر ثقلین؛ جنّ و انس و مثل اجر عمل های ایشان».

و از شیخ الطائفه رحمه الله نقل نموده که مرسلأً از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

)

لا- يَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ، فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَسَلَّطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ؛⁽¹⁾

«[پیوسته] امت من کارشان خوب خواهد بود مادام که امر به معروف و نهی از منکر کنند و یکدیگر را بر نیکی یاری و مساعدت کنند، پس وقتی که این کارها را انجام ندهند، برکت ها از ایشان گرفته می شود، و بعضی از ایشان بر بعضی مسلط شوند و برایشان یآوری در آسمان و زمین نباشد».

و در نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت نموده است که در ضمن بیاناتی راجع به امر به معروف و نهی از منکر فرمود:

)

وَمَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَتَهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ؛⁽²⁾

«تمام اعمال خیر و نیک و [حتی] جهاد در راه خدا، در پیش امر به معروف و نهی از منکر نیست مگر مانند آب دهن انداختن در پیش دریای بزرگ».

ص: 31

1- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 398.

2- (2) نهج البلاغه، ترجمه فیض لاسلام، حکمت 366، ج 6، ص 1263.

و علامه قدس سره در کتاب تذکره الفقهاء از حضرت صادق علیه السلام روایت نموده است که فرمود:

«مَا قُدِّسَتْ أُمَّةٌ لَمْ تَأْخُذْ لِضَعِيفِهَا مِنْ قَوِيِّهَا بِحَقِّهِ غَيْرِ مُضَيِّعٍ»؛⁽¹⁾

«خوشبخت و سعادت‌مند نمی‌شود امتی که حق ضعیفان خود را از نیرومندايشان نگیرند».

ص: 32

1- علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج 1، ص 458.

وسایل امر به معروف و نهی از منکر

منظور از امر به معروف و نهی از منکر، سوق مردم به نیکوکاری و خودداری از کارهای زشت و منکرات و اعمال نظارت در اجرای حدود و مقررات است و چون به حسب موارد، اشخاص، امکان و ازمه برای این مقصود از وسایل مختلفه می شود استفاده کرد و نمی توان یک وسیله معینی را ذکر نمود، باید همه افراد به نوبه خود و در خور تمکّن و استعداد و وسایلی که در دسترس آنهاست این وظیفه را نصب العین قرار دهند، و آن کسانی که متمکّن از بذل مال هستند به وسیله صرف مال و انفاق، و آنهایی که قدرت نطق و خطابه دارند توسط سخنرانی ها، و اشخاصی که نویسند و صاحب قلم اند به وسیله انتشار رساله ها و کتاب ها و بیانیه ها و روزنامه و مجله و حتی نامه های خصوصی، و کسانی که نفوذ کلمه و ریاست دارند با استفاده از نفوذ و ریاست خود و به طور کلی کوچک و بزرگ از هر راه و وسیله صحیح و معقول و دنیاپسند، باید این مقصود عالی را تأمین نمایند.

در دنیای فعلی وسایل تبلیغ و انتشار آراء و عقاید و افکار، بسیار ترقی کرده و یکی از بزرگ ترین ارکان زندگی اجتماعی گردیده است موضوع تبلیغات و انتشارت، مورد توجه عموم ملل قرار گرفته و

روزبه روز بر توسعه تشکیلات آن می افزایند؛ با تبلیغات می جنگند، تجارت و کسب می کنند، استعمار می کنند، خراب می کنند، آباد می کنند، اخلاق را فاسد می کنند و یا سطح آداب و اخلاق و فرهنگ و تربیت را بالا می برند. هیچ وسیله ای برای نیل به مقاصد، آسان تر و مفیدتر از وسایل امروزی که جهان را مانند یک مجلس و یک اطاق درس قرار داده نیست.

بیشتر مفسد جامعه نتیجه انتشار اندیشه های زهرآگین و قلم های منحرف است و تا وضع بعضی از مطبوعات و سخنرانی ها دوام داشته باشد، بازار فساد و خیانت و ستم رواج خواهد داشت؛ مقالات برانگیزنده احساسات شهوانی و داستان های عشقی و انتشار عکس زن های لخت و برهنه، جز دعوت به نابکاری و فساد معنی دیگری ندارد، و کسی هم نیست پیرسد آقای روزنامه نویس! چرا حیثیت روزنامه نگاری و قلم را به این پایه از ابتدال و رسوایی می رسانی؟ و با دشمنان اسلام و بیگانگان همکاری می کنی؟ و در بردن شرافت و عزت و آبروی قوم خود کوشش می نمایی؟ چرا به جای مدافعه از حقوق مردم و تشویق آنان به تکمیل علوم و فرا گرفتن صنایع مفید و تهذیب اخلاق و ایجاد حس تعاون و همکاری و برادری، با نوشتن این مطالب مردم را از راه منحرف و از کاروان ترقی بازمی داری؟

عیب مهم تر آن است که این گونه مطبوعات و نویسندگان را بعضی مقامات خارجی یا داخلی که به جز استعمار و نیل به منافع پلید مادی

و

اشغال میز... یا کرسی... نظری ندارند، تأیید و حمایت می نمایند و اگر هم مذاکره اصلاح قلم و بیان در میان آید به جای جلوگیری از این قلم های ناپاک، از مطبوعات آزادی خواه باایمان و زبان های گویندگان صالح جلوگیری می شود و آنها را که بلندگوی دشمنان اسلام اند آزاد می گذارند تا هرچه می خواهند با دین، با استقلال، با اخلاق جوانان و دختران معصوم ما بنمایند و اینها را در فشار می گذارند تا از میدان بیرون روند.

در این مفاسد، بدبختانه اکثر برنامه های رادیو و موسیقی آن هم دست کمی از این قلم های مسموم ندارد، بلکه خطر آن برای فاسد ساختن جامعه و توسعه اخلاق زشت به مراتب بیشتر است و یکی از بزرگ ترین واجبات، توجه اولیای خانواده ها به حفظ افراد عائله از این مفاسد و اصلاح همین وسایل انتشارات و تبلیغات است.

این حال یک قسم نشریات و مطبوعات است که به نام آشنا کردن مردم با تمدن جدید و مدنیت های زنده دنیا، به خرابی و پایین آوردن سطح بصیرت و بینش و معرفت و اخلاق و ترویج فساد و منکرات و کمک به اجانب مشغول اند. درحالی که نه فقط مردم را به آداب حسنه و هزاران نعمت ها و سعادت هایی که ملل زنده و متمدن دنیا دارای آن هستند راهنمایی نمی کنند و به علوم و دانش های آنها آشنا نمی سازند، بلکه مقصود دشمنان اسلام را انجام داده مردم را دعوت به خیانت و وطن فروشی و بی غیرتی و اختلاف و نفاق کرده از راه انسانیت و اسلامیت منحرف می سازند.

یک قسم دیگر هم نشریات و کتاب هایی است که مدتی است در بسیاری از کشورهای شرق از طرف صاحبان مسلک ها و مذهب های تازه ای که هر روز اختراع می شود و با پول اجانب و سرمایه و تحریک بیگانگان اداره می شوند انتشار می یابد. درحقیقت همان هایی که آن دسته اول را اداره می کنند ارباب این طبقه هم هستند هر دو از یک فامیل اند و هر دو نوکر و کاسه لیس اجنبی. از قبیل این اشخاص را - که فاقد هر صلاحیت و شایستگی هستند و به جز زشت کاری و عیاشی و حشر با سگ و خرس و رقص با فواحش و سرمایه داری افتخاری ندارند - برای راهزنی و ایجاد اختلاف و انداختن سنگ تفرقه در میان مسلمانان می گمارند.

حتی گاهی در گوشه و کنار، عناصر پلید و اشخاص کثیفی دیده می شوند که اگرچه خیلی فرومایه و حقیرند، ولی دشمنان اسلام همین ها را وسیله اجرای مقاصد خود قرار داده هر وقت بتوانند توسط آنان القای اختلاف می نمایند و برای نگاه داری این گونه اشخاص و انتشار کُتب ضالّه که به نام آنها منتشر می شود و یک نفر هم خریدار ندارد، در سال مبالغ زیاد صرف می نمایند.

اما خوشبختانه امروز بسیاری از مسلمین از این دسایس و تحریکات و سیاست ها تا حدّی مطلع شده و بیدار گشته اند و این مردم را شناخته و کمتر کسی به این حرف ها توجه می کند. و هرچه مسلمانان با اصول اسلام و معارف دینی آشناتر می شوند از نتیجه سوء این تحریکات، بهتر

بر کنار خواهند ماند. از این جهت هرکسی باید متوجه باشد که به نوشته ها و کتاب هایی که به نام دین و اسلام منتشر می شود، اگر خود اهل علم و اطلاع نیست بی مراجعه به علمای اعلام و اهل اطلاع، ترتیب اثر ندهد و آن را اصل و ملاک عمل قرار ندهد و به محض آنکه قسمتی از کتاب را با ذوق خود یا بعض موازین اسلامی موافق یافت، به آن عمل و اعتماد ننمایند؛ زیرا ممکن است یک کتاب مفصل و یک سلسله مطالب صحیح را برای یک اشتباه کاری که بعدها بزرگ می شود، بنویسند. و هم بسیاری از نویسندگان با اینکه به عقیده خود خواسته اند خدمتی انجام دهند برای آنکه اطلاعات کافی از مبانی اسلام و احادیث و روایات و علوم دینی ندارند، دچار اشتباهات بسیار می شوند.

این موضوع را، چون خیلی با وضع این رساله ارتباط ندارد، بیشتر از این تعقیب نمی کنیم. فعلاً غرض این است که زبان و قلم مقام مهمی را در دنیا حائز هستند و برای امر به معروف و نهی از منکر بهترین وسیله به شمار می روند.

راجع به گفتن سخنان سودمند و مطالب نافع به حال جامعه در دین مقدس اسلام تأکید بسیار شده است؛ از جمله در کتاب وسائل الشیعه از سکونی نقل نموده که حضرت ابی عبدالله علیه السلام فرموده:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَنْفَقَ مِنْ نَفَقَةٍ أَحَبَّ مِنْ قَوْلِ الْخَيْرِ»؛ (1)

ص: 37

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سوگند به آن خدایی که جانم به دست اوست مردم انفاق نکرده اند چیزی را که محبوب تر باشد از قول خیر و گفتار نیک».

و همچنین از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت نموده است که فرمود:

«لَا يَتَكَلَّمُ الرَّجُلُ بِكَلِمَةٍ حَقٌّ يُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرٍ مَنْ أَخَذَ بِهَا، وَلَا يَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ ضَلَالٍ يُؤْخَذُ بِهَا إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ وِزْرِ مَنْ أَخَذَ بِهَا»؛⁽¹⁾

«کسی به کلمه حقی تکلم نمی کند که آن کلمه به کار بسته شود مگر آنکه از برای او باشد مثل اجر کسی که آن را به کار می بندد و کسی به کلمه باطلی تکلم نمی کند که به آن عمل شود مگر آنکه بر گوینده آن مثل گناه کسی که به آن عمل نماید، می باشد».

ص: 38

1- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 437.

فواید امر به معروف و نهی از منکر

هرکسی مطابق وسعت دایره اطلاعات و میزان معلوماتی که دارد، فواید امر به معروف و نهی از منکر را دریافته و می‌فهمد. اگر بخواهیم همه ثمرات اخروی و دنیوی آن مانند تقرب به درگاه الهی، و آمرزش گناهان، و اجر و ثواب فراوان، نظارت در اجرای حدود و قوانین، حمایت از حقوق ضعفا و بینویان، نگاه داری بیچارگان و افتادگان، تهذیب اخلاق و بسط و توسعه علم و فرهنگ، پیشرفت صنایع و اختراعات، تأسیس سازمان‌های خیریه و عام‌المنفعه، عمران بلاد و شهرستان‌ها، تأمین عدالت اجتماعی و خدمات نوعی، نیکوکاری و احیای حس تعاون و همکاری، سعی در قضای حوائج و انتظام امور کسب و معاملات، دادرسی به ستمدیدگان و منع زمامداران و ارباب مناصب و مشاغل از تجبر و ستمکاری و تضییع حقوق افراد و جلوگیری از فحشا و منکرات و صدها فایده دیگر را در اینجا احصا نموده، و در اطراف هر یک توضیحاتی بدهیم، از مقصود دور می‌شویم، لذا به ذکر قسمتی از حدیث شریفی که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده قناعت می‌کنیم.

شیخ کلینی رحمه الله در کتاب الکافی در ضمن حدیثی از امام پنجم حضرت باقرالعلوم علیه السلام روایت نموده است که فرمود:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ، وَمِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ، فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ، وَتَحِلُّ الْمَكَاسِبُ، وَتُرَدُّ الْمَظَالِمُ، وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَيُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»؛ (1)

«امر به معروف و نهی از منکر، راه پیغمبران و روش صالحان و شایستگان است. واجب بزرگی است که به سبب آن واجبات دیگر به پا داشته می شود و راه ها امن، و کسب ها حلال می گردد و اموال و حقوقی که به ستم و غصب گرفته شده به صاحبانش رد می شود و زمین، معمور و آباد می گردد و از دشمنان انتقام گرفته می شود و کارها راست و مستقیم می گردد».

ص:40

1- کلینی، الکافی، ج 5، ص 56 (باب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر)؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 181.

ضررهای ترک امر به معروف و نهی از منکر

حکومتِ عدالت در هر قوم و حصول نعمت امنیت و آسایش، و بالاخره سعادت افراد و اقوام، به میزان احترام آنها از حق و مواظبت آنان در حق گذاری است. اگر این صفت در میان مردم قوی و زنده باشد و همه قولاً و عملاً از حق طرف داری و حمایت کنند، نه حق کسی پایمال می گردد، و نه از کسی کاری برخلاف حق صادر می شود، و حق بر همه چیز و همه کس مقدم می گردد.

در این جهت دین اسلام از آنچه لازمه تأکید است دریغ نفرموده و به مسلمانان دستور داده است که حق را بالاتر از هر چیز بدانند و در رعایت آن و حق گذاری و طرف داری از حق، خدا را در نظر گرفته حتی ملاحظه سود و زیان شخصی خود را هم ننمایند.

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

(قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ)؛

ص: 41

«بگو اگر شما پدران، فرزندان، برادران، زنان، عشیره، دودمان و مال‌هایی که جمع و ذخیره نموده‌اید، و تجارتي که از کساد آن می‌ترسید و خانه‌هایی که اختیار کرده‌اید، آنها را بیشتر دوست دارید از خدا و پیغمبر او و جهاد در راه او، پس منتظر فرمان خدا، (یعنی عذاب او) باشید؛ و خداوند مردم فاسق را هدایت نمی‌کند».

در این آیه شریفه خداوند نسبت به کسانی که راجع به امور اجتماعی و ادای تکلیف و تحصیل خشنودی خدا و پیغمبر، بی‌قید و سهل‌انگاری می‌کنند و منافع شخصی دنیوی را بر مصالح نوعی و اخروی ترجیح می‌دهند، شدیدترین تهدیدات را فرموده است.

مراقبت در ادای وظیفه امر به معروف هم مربوط به همین حس احترام از حق و پشتیبانی از حق‌گذاران است. اگر حاکم بر قلوب و نفوس مردم «حق» باشد، نسبت به امر به معروف و نهی از منکر توجه و اعتنا خواهند داشت. و اگر از حاکمیت و نفوذ آن در قلوب جامعه کاسته شود، به همان حدّ به شأن امر به معروف بی‌اعتنایی می‌شود. و هرگاه حق و عدالت در میان قومی مورد رعایت نباشد، از تمام فوایدی که در امر به معروف و نهی از منکر است بی‌نصیب و به ضدّ آن مبتلا شده، عوض حقّ، باطل، و به جای راستی و امانت، دروغ و خیانت، و عوض علم و معرفت، نادانی و جهالت، و به جای عدل و

داد، ستم و بیدادگری، و عوض طهارت و عفت و تقوا، ناپاکی و فسق و فجور رواج خواهد یافت.

اهل فساد و ستمکاری، گستاخ و بی شرم گردیده، همت ها پست و رغبت ها در تحصیل علوم، کمالات و اعمال حسنه از میان می رود.

اهل خیر و نیکوکاری کم می شوند و در عوض، اشرار و ستمکاران بسیار می گردند و - همان طور که در اخبار وعده داده شده، اشخاص نالایق و بدمنش بر جامعه مسلط می شوند - و درهای برکت های آسمان و زمین مسدود و از معاشرت ها و کسب ها و عبادات و طاعات و مواعظ و پندها و کوشش ها، خیر و برکت برداشته خواهد شد.

بر چنین مردمی هر دشمنی غالب و به آسانی آنان را استعباد و استثمار نموده، حیثیت و قومیت آنها را پایمال هوس و منفعت خود می کند. چنین قومی به جای آنکه دیگران را استخدام کنند، مستخدم بیگانگان می شوند.

شاید بعضی گمان کنند که اگر در میان اهل معاصی خود را حفظ کنند، یا از حقوق خود دفاع نمایند، کفایت می کند و بیش از این مسئولیتی ندارند، و حال اینکه این اشخاص شرعاً و عقلاً مسئول اند.

در کتب اخبار به این مضمون رسیده است که خداوند به حضرت شعیب علیه السلام وحی فرمود: «از قوم تو صد هزار نفر را هلاک می کنم؛ چهل هزار از بدان و اشرار ایشان و شصت هزار نفر از نیکان و اخیار آنها!».

شعیب علیه السلام عرض کرد: خدایا اشرار به جای خود عذاب می بینند، ولی اخیار به چه سبب هلاک می گردند؟

خطاب شد: «برای آنکه مداهنه نمودند با گناهکاران و برای غضب من غضب نکردند».(1)

ص:44

1- کلینی، الکافی، ج 5، ص 56، ح 1؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 181؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 416؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 12، ص 386؛ ج 14، ص 161؛ ج 97، ص 81، 93.

آداب امر به معروف و نهی از منکر

مقصود از آداب، آن چیزهایی است که رعایت آنها در حصول غرض و گرفتن نتیجه، مؤثر است مانند: لینت و نرمی کلام و اجتناب از درشتی و خشونت و استعمال الفاظ توهین آمیز و رعایت نزاکت و خوش خلقی و احترام اشخاص؛ مگر در مواردی که گرفتن نتیجه، بی خشونت و درشتی میسر نباشد.

مقصود از امر به معروف و نهی از منکر انجام یک وظیفه اخلاقی و نوع پروری است و به این جهت باید تا امکان دارد طوری ادای این وظیفه را نمود که باعث آزرده‌گی و رنجش خاطر طرف نشود و او را در مقام لجاجت نیندازد.

چو کاری بر آید به لطف و خوشی چه حاجت به تندی و گردن کشی

خداوند به حضرت موسی و هارون که برای دعوت فرعون مأمورشان ساخت دستور داد که او را با کلام لَین و نرم بخوانند:

(فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَیِّنًا)؛ 1

ص: 45

در بحارالانوار از کتاب مصباح الشریعه روایتی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«امرکننده به معروف باید دانا به حلال و حرام باشد و از آنچه راجع به خود اوست فراغت یافته باشد، نصیحت کننده مردم باشد و با آنها مهربانی و مدارا نماید، با لطف و بیان خوش، آنان را دعوت کند. آگاه به تفاوت اخلاق مردم باشد تا با هرکسی مطابق اخلاق و عادات او رفتار کند. دانا به مکر نفس و مکاید شیطان باشد و در آنچه که از مردم به او می رسد از اذیت و ابتلا، صبر نماید و در مقام مکافات و تلافی برنیاید و از آنها شکایت نکند و آمرانه و حاکمانه امر به معروف ننماید و از برای خود، با کسی درشتی و خشونت نکند، بلکه با نیت پاک برای خدا امر به معروف کند و از او یاری بخواهد و اگر نافرمانی او را نمودند و جفا بر او روا داشتند، صبر نماید و اگر از او پذیرفتند از آنها تشکر کند کار خود را به خدا واگذار کند و عیب خود را ببیند» (1).

یکی از آدابی که رعایت آن بسیار لازم است این است که جز در مورد ضرورت عیب کسی را در پیش دیگران نگوید و تا ممکن است عیوب مردم را بپوشاند و آنها را در خلوت به عییشان آگاه سازد.

ص: 46

1- مجلسی، بحارالانوار، ج 97، ص 83-84، ح 52 (باب وجوب الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر وفضلهما).

یکی دیگر از آداب مهمه این است که: امرکننده به معروف، تارک آن و نهی کننده از منکر، عامل به آن نباشد تا سخن او در دل ها اثر کند.

در نهج البلاغه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَعَلَيْهِ أَنْ يَدَّأ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَلِيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ، وَمُعَلِّمٌ نَفْسِهِ وَمُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَمُؤَدِّبِهِمْ»؛ (1)

«کسی که خود را پیشوای مردم قرار دهد باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران مشغول شود خود را تعلیم دهد، و باید با رفتار خود به مردم ادب بیاموزد، پیش از آنکه با زبان آنها را ادب کند و کسی که خود را تعلیم می دهد و ادب می کند سزاوار است به احترام و تجلیل از کسی که تعلیم دهنده مردم و ادب آموز ایشان است».

و نیز در کتاب مذکور از آن حضرت نقل شده که فرمود:

«لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ النَّارِكِينَ لَهُ، وَالنَّاهِيْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَامِلِينَ بِهِ»؛ (2)

«خدا لعنت کند امرکنندگان به معروفی را که آن را ترک می کنند و نهی کنندگان از منکر را که به آن عمل میکنند».

یکی از بزرگ ترین عوامل موفقیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به شهادت تاریخ

ص: 47

1- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت 70، ج 6، ص 1117.

2- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، خطبه 129، ج 2، ص 403.

در کار هدایت مردم، ایمان محکم و پایدار آن حضرت به آنچه از طرف خدا بر او وحی می گردید بود(1) که می فرمود:

«اگر آفتاب را در دست راستم و ماه را در دست چپم گذارند که از دعوتم دست بردارم، نمی پذیرم».(2)

در تمام تعالیم اسلامی، خود آن بزرگوار و اهل بیتش پیش قدم بودند و رفتار و اخلاق آن حضرت مردم را شیفته و دلباخته اسلام می ساخت.

آن کس که امر به معروف و نهی از منکر می کند و خود به خلاف گفته خود رفتار می نماید، نتیجه مهمی نخواهد گرفت و زحماتش بیشتر به هدر می رود.

و غیر تقی یا امر الناس بالتقی طیب یداوی الناس وهو مریض(3)

و

خشک ابری که بود ز آب تهی ناید از او صفت آب دهی(4)

در قرآن مجید راجع به حضرت شعیب پیغمبر - علی نبینا وآله وعلیه السلام - آمده است که به قوم خویش می فرمود:

ص:48

1- اشاره به آیه: (أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ). بقره، 285.

2- قمی، تفسیر، ج 2، ص 228؛ طبری، تاریخ، ج 2، ص 67؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 3، ص 56؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 18، ص 182.

3- وَهُوَ سَقِيمٌ.

4- شعر از ابوعثمان الحبری است.

(وَمَا أَرِيدُ أَنْ أَخَالِفَ كُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ)؛

معنی آیه شریفه بنا بر بعضی تفاسیر، این است که حضرت شعیب علیه السلام می فرمود:

«من نمی خواهم با شما در آنچه که از آن نهی می کنم مخالفت نمایم».

و در سوره فصلت می فرماید:

(وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ)؛

«چه کسی قول و گفته اش بهتر است از آنکه می خواند به سوی خدا و عمل صالح و گوید من از مسلمین ام».

و از کسانی که به موعظه و دعوت خود عمل نمی کنند خداوند متعال آنان را مذمت نموده و می فرماید:

(أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ)؛ 3

«آیا امر می کنید مردم را به برّ و نیکی، و خود را فراموش می نمایید».

بااینکه این مطالب را باید کاملاً در نظر گرفت، اما کسی هم حق ندارد که از امر به معروف به اسم اینکه من خود به آن عمل نمی کنم خودداری نماید؛ زیرا امر به معروف تکلیفی است که مستقلاً در عهده انسان است و باید آن را ادا نماید.

در اخبار رسیده است که:

ص: 49

«مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلُوا بِهِ كُفِّرُوا»؛ (1)

و همچنین کسی حَقّ ندارد از شنیدن مواعظ و نصایح به این دلیل که گوینده و واعظ، عمل به گفته خود نمی کند و کردارش را مانند گفتار نساخته، سر بتابد و به اعتراض پردازد، زیرا در پیشگاه شرع و وجدان، این عذر از او پذیرفته نیست.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

«خُذِ الْحِكْمَةَ أَنْتَ كَأَنَّكَ كُنْتَ فِي صَدْرِ الْمُنَافِقِ فَتَلْجُلُجُ فِي صَدْرِهِ حَتَّى تَخْرُجَ فَتَسْكُنَ إِلَى صَوَاحِبِهَا فِي صَدْرِ الْمُؤْمِنِ»؛ (2)

«حکمت را هر جا که باشد فراگیر پس همانا حکمت در سینه منافق مضطرب می شود، تا از آن بیرون آمده و در دل مؤمن که صاحب آن است، قرار بگیرد».

مرد باید که گیرد اندر گوش و نوشته است پند بر دیوار

باطل است آنچه مدعی گوید خفته را خفته کی کند بیدار

ص: 50

1- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 420. «امر به معروف کنید گرچه به همه آن عمل نکنید».

2- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت 76، ج 6، ص 1122.

خلوص در امر به معروف و نهی از منکر

اخلاص و نیت بی شائبه، روح هر عمل خیر و کار نیک است و هرچه خلوص نیت بیشتر باشد درجه عمل بلندتر خواهد بود. و چون مقصود از امر به معروف و نهی از منکر اصلاح، هدایت و اجرای حدود و حمایت از حقوق ضعفا و فقرا و تهذیب اخلاق و ترویج ملکات فاضله و پارسایی و پرهیزکاری است، باید کسانی که برای اصلاح و راهنمایی و تکمیل جامعه اقدام می نمایند همواره این جهت را فراموش نکرده برای تحصیل رضای خدا بگویند، و برای خدا بنویسند، و برای خدا دعوت کنند، و از روی کمال محبت و مهربانی و دلسوزی و عشق و علاقه، افرادی را که در اثر طغیان آتش شهوات و یا جهل و نادانی و یا خشم و غضب و جهات دیگر، آلوده به معاصی و خطا می شوند، راهنمایی نمایند.

اگر کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند از این کار مقاصد دیگر داشته باشند مثل آنکه بخواهند آن را وسیله نیل به مقام و رتبه و جاه و مال دنیا قرار دهند، علاوه بر آنکه غالباً از این مقاصد محروم می شوند، زحمات دیگران را هم بی اثر می سازند. و برعکس اگر نیت ها خالص گردید، اقدامات، بابرکت و مفید خواهد شد. کسانی

که نیتشان خیر و صلاح باشد در انجام وظیفه کوتاهی نکرده با کمال قوت و قدرت به تکلیف خود رفتار و به وظیفه خود عمل می کنند. چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که فرمود:

«مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْعُضْبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشِدَّاءِ الْبَاطِلِ»؛ (1)

«کسی که سرنیزه خشم را برای خدا تیز نماید، برای کشتن کسانی که شدت در پیروی از باطل دارند، نیرومند می شود».

دین اسلام در خصوص پاکی نیت و اخلاق در اعمال صالحه و کارهای نیک، سفارش بسیار نموده و مهم ترین ملاک خوبی عمل را خلوص نیت شمرده است، چنانچه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»؛ (2)

«همانا عمل ها بستگی به نیت ها دارد».

در قرآن مجید در آیات بسیار، مردم را دعوت می کند که در قیام ها و نهضت ها و در انفاقات و عبادات و در همه اقوال و افعال فقط رضای خدا را بخواهند. در سوره انعام می فرماید:

«قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛

«بگو به درستی که نماز من و عبادت من و زندگی و مرگم برای خدایی است که پروردگار عالمیان است».

ص: 52

1- نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت 165، ج 6، ص 1169.

2- طوسی، تهذیب الاحکام، ج 1، ص 83. «همانا عمل ها بستگی به نیت ها دارد».

و در مقابل، باریا و ریاکاران و کسانی که اعمال صالحه و دین و ایمان را وسیله رسیدن به مقامات و مناصب دنیوی و مال و جاه قرار می دهند، به شدت مبارزه کرده است حتی آن را در حدّ شرک به خدا قرار داده اند. پس کسی که می خواهد در امر به معروف و نهی از منکر موفق شود باید صدق نیت و اخلاص را عامل مؤثر حصول مقصود بداند و آن را وسیله اعمال غرض های شخصی و خدای نخواستہ اهانت به بندگان خدا قرار ندهد و بداند که خداوند از راز دل او هم آگاه است:

(يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ)؛

ص: 53

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه اشخاص یا طبقه معینی نیست، با حصول شرائط، هرکسی باید این وظیفه را انجام دهد دین اسلام در این خصوص نه تنها همه افراد را آزاد گذارده و به هر مسلمانی اجازه می دهد که در اجرای مقررات اسلامی نظارت کند و دیگران را در ترک وظیفه مؤاخذه نماید، بلکه بر همه افراد واجب نموده که به نیکی امر و از بدی نهی نمایند و همه را در ادای این تکلیف مسئول می شمارد، چنان که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»؛ (1)

«همه شما گرداننده و دارنده رعیت هستید و همگی نسبت به رعیت خود مسئولید».

و شاید به همین ملاحظه باشد که در قرآن مجید راجع به وصیت به حق و وصیت به صبر صیغه تفاعل آورده شده است:

(و تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ)؛

ص: 54

1- سبزواری، جامع الاخبار، ص 119؛ دیلمی، ارشادالقلوب، ج 1، ص 184؛ ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللئالی، ج 1، ص 129، 364؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 72، ص 38، ح 36.

بلی، البته کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند باید دارای صلاحیت اخلاقی و علمی باشد، یعنی حال تحمل و بردباری و صبر داشته باشد و به خوبی کاری که به آن امر می کند و زشتی آنچه از آن نهی می نماید عالم و دانا باشد، ولی مقصود این است که این وظیفه فقط در عهده طبقه و جمعیت خاصی مانند علما و روحانیون نیست، بلکه هرکسی با تحقق شرایطی که بعداً - ان شاء الله تعالی - ذکر خواهد شد مکلف است در اصلاح جامعه و امر به معروف و نهی از منکر جدیت و کوشش داشته باشد و منتظر اقدام دیگران نباشد، زیرا به طوری که از آیات شریف و احادیث و اخبار، استفاده می شود امر به معروف بر عهده عموم گذارده شده و هر مسلمانی با تحقق شرایط، در ترک آن مسئول است.

و از اینجا معلوم می گردد که آن کسانی که در امر به معروف و تکالیفی که از این قبیل است کوتاهی نموده و به انتظار نتیجه اقدام علما می نشینند و خود را معاف می شمارند، و یا اشخاصی که صرفاً به اهل علم اعتراض می نمایند که در امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغات و نشر آیات و احادیث و مبارزه با فقر معنوی و انحطاط اخلاقی و دعوت مردم به حقایق و سوق آنان به اخلاق فاضله اسلامی و هدایت جامعه کوتاهی دارند اشتباه می کنند؛ زیرا اولاً - چنانچه گفتیم - امر به معروف یکی از تکالیفی است که هر مسلمانی از عالم و

ناطق، واعظ و نویسنده، کاسب و کارمند، کارگر و کشاورز، غنی و فقیر، شاه و گدا باید آن را انجام دهد و هیچ کس نباید به انتظار دیگران باشد مگر آنکه بعضی از شرایطی که بعداً ذکر می شود موجود نباشد. و ثانیاً در میان تمام طبقات که بعضی از آنها شاید اصلاً توجهی به این وظیفه نکنند، یا اگر توجه داشته باشند عده آنها بسیار کم است، باز هم این طبقه، یعنی طبقه علمای اعلام و گویندگان و نویسندگان مذهبی با موانع بسیار و مزاحمت بی شماری که دارند بیش از سایر طبقات در امر به معروف و هدایت جامعه اهتمام دارند و باید این مقدار از آثار اسلامی و اخلاقی را که در میان جامعه است نتیجه اقدامات و زحمات و تألیفات و تصنیفات و تبلیغات همین آقایان دانست. در تمام نواحی از شهرهای بزرگ تا قصبات و قراء کوچک دورافتاده هرچه دعوت به حق پرستی و درستی و پاک دامنی و دیانت و صداقت و صلح و صفا و سایر ملکات فاضله می شود، از ناحیه همین طبقه است.

صحیح است که در دنیای کنونی و وضع انحطاط اخلاقیات و در مقابل این همه مظاهر عالم ماده و ظواهر فریبنده، باید بیش از هر موقع مردم را به طرف حقایق خواند و از این صورت سازی ها و ظاهر بازی ها منصرف ساخت. و صحیح است که امروزه دشمنان اسلام با انواع وسایل تبلیغاتی خویش و اعمال دسیسه های گوناگون در بی ثمر ساختن زحمات علما و کساد کردن بازار علوم و معارف اسلامی و دور نگه داشتن مردم از علما، کمال جدّیت را دارند، اما به همین علت

و علل دیگر همراهی و همکاری دیگران با اهل علم بیش از هر موقع ضرورت دارد.

امروز اگرچه در اثر بی‌اعتنایی ما مسلمانان به قول بعضی: روحانیت ما به حسب ظاهر دارای یک سازمان و تشکیلات مرتبی نیست و فاقد بسیاری از وسایل و اسباب ظاهری است، ولی از هر تشکیلات مرتب و منظمی که در این جامعه وجود دارد بهتر انجام وظیفه می‌کند و بیشتر به مردم خدمت می‌نماید. کارهایی را که بعضی مردم فداکار و مراجع بزرگ این طایفه انجام می‌دهند در دنیای امروز با تأسیس وزارتخانه‌های عریض و وسیع و مخارج زیاد، نمی‌توان اداره کرد. تا کسی وارد نباشد و اطلاع کامل نداشته باشد نمی‌تواند بفهمد که ابتلائات فکری و مشاغل یک نفر عالم دینی که باید همه کارهای خود را با حساب و میزان صحیح و دقیق شرع مطابق نماید، چقدر زیاد است و یک نفر مرجع تقلیدی که باید حوائج دینی میلیون‌ها مردم را مرتفع سازد تا چه حدّ در فشار و زحمت است. باید لااقل در روز دو مجلس تدریس که در آن علما و دانشمندان بزرگ و جمع کثیری از فضلا و طلاب حاضر می‌شوند داشته باشد که خود این کار (که محتاج به مطالعه و فکر و مراجعه به آیات و کتاب‌های اخبار و احادیث و کتب فقهیه و نظریات علما و دانشمندان بزرگ و دقت و تأمل کافی در اطراف آن است) برای گرفتن همه اوقات شخص - اگر بخواهد به طور

ص: 57

عادی و متعارف کار نماید - کافی است و یکی از کارهای بسیار دشوار و خسته کننده به شمار می رود.

باید به سؤالات و استفتائات مختلفه ای که از طرف این همه مردم مسلمان می شود و هر یک در یک موضوع و راجع به یک باب است جواب بدهد که برای تحصیل اطمینان و مواظبت در صحت بیان حکم خدا و آنکه مبدا برخلاف واقع چیزی گفته شود، ممکن است در یک شبانه روز محتاج مراجعه به جمیع ابواب فقه و بسیاری از کتب اخبار و احادیث و غیره گردد.

باید نامه ها و تلگراف های بسیاری را که در موضوعات مختلف مذهبی و دینی هر روز از بلاد و شهرستان های کشورهای اسلامی می رسد شخصاً بخواند و درباره آنها دستور لازم بدهد.

باید در جهات راجع به تعظیم شعائر اسلامی و حفظ شئون دینی و جلوگیری از مداخله ناهلان و رفع شکوک و شبهاتی که از طرف معاندین برای مشوش ساختن اذهان، القا می شود همواره مراقبت و مواظبت کند.

باید اداره حوزه علمیه و رفع حوایج طلاب را تکفل نماید باینکه در وضعیت کنونی و عدم توجه کامل عامه مردم، از کارهای خیلی دشوار و موجب ناراحتی فکر و خیال است، زیرا فراهم ساختن وجه و رسانیدن کمک مختصر معاش به آقایان طلاب که اغلب با فراهم بودن وسیله از لذایذ مادی چشم پوشی نموده و به یک زندگی و معاش

بسیار مختصر و محدود قناعت نموده اند مخصوصاً در این دوره ما، کار آسانی نیست. و برای یک نفر زمامدار عالی مقام روحانی که باید یک حوزه سه هزار نفری، بلکه چندین حوزه علمیه را به کار و تحصیل مشغول سازد و آنها را تشویق و ترغیب نموده و موانع ترقی آنها را مرتفع سازد بسیار فکر و غصه تولید می کند.

باید کارهای دیگری را - که اکنون در مقام تعداد آنها نیستیم - مانند ملاقات ها و پذیرفتن اشخاص از هر طبقه و رفع حوائج ارباب احتیاج و غیره را هم انجام دهد.

تمام این کارها را یک نفر مرجع تقلید، انجام می دهد و خواب راحت را از خود سلب می کند تا به اسلام خدمت کند و مردم را به راه خدا بدارد و حضرت بقیه الله ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را از خود خشنود سازد که حقیقتاً اگر کمک و مدد آن حضرت نباشد انجام این امور غیر مقدور است.

و از همه این امور دشوارتر برای یک نفر مرجع، لطمات و صدماتی است که از طرف معاندین و مخربین به اسلام و جامعه مسلمین وارد می شود که باید در مقام دفع و رفع برآید.

نه فقط یک نفر مرجع این طور است، سایر علمای شهرستان ها و ناطقین و مبلغین و حتی یک آخوند ده کوچک به حسب خود وظایفی را انجام می دهد و یک عمر با صحت عمل و درستی، خدمتگذاری می کند که کسان دیگر با حقوق و مواجب بسیار انجام نمی دهند.

باری، غرض این است که این آقایانی که به اهل علم اعتراض دارند

و آنها را در امر به معروف مسامحه کار می دانند و منتظرند که بدون همکاری آنها اهل علم نتایج مهمی از اقدامات خود بگیرند، در اشتباه اند. اینها خودشان آن قدر مضایقه دارند که از یک معصیت های بی لذت مانند تراشیدن ریش و یا انگشتر طلا در دست کردن (برای مرد) و یا استعمال ظروف طلا و نقره، چشم پوشی نمی کنند، آن وقت به این و آن اعتراض دارند و غصه اسلام و مسلمانی را می خورند.

البته نمی خواهم عرض کنم که کسی حقّ اعتراض به اهل علم را ندارد، زیرا این فصل را برای همین جهت باز کردیم که معلوم شود هرکس حقّ امر به معروف دارد و در فصل آینده معلوم می شود که همه کس را از عالم و جاهل باید امر به معروف و نهی از منکر کرد.

چه کسی را باید امر به معروف و نهی از منکر نمود؟

اشاره

اجرای امر به معروف و نهی از منکر را نباید درباره بعضی اشخاص یا طبقات، موقوف ساخت و فقط در حق ضعفا و طبقات پایین اجتماع معمول داشت؛ زیرا معنی این حرف آزاد گذاردن و مطلق العنان ساختن اقویا و صاحبان نفوذ در نیل به مطامع شخصیه و مقاصد نفسانیه و تجاوز و ستم در حق زیردستان و بیچارگان است و مفسده آن اگر از مفسده مطلق العنانی عموم بیشتر نباشد از آن کمتر نیست، لذا دین مقدس اسلام به هرکس اجازه داده است که امر به معروف و نهی از منکر نماید و در آن رعایت مناصب و مراتب ظاهریه و امتیازات و افتخارات خیالی را لغو نموده است.

مرئوس نسبت به رئیس، سرباز نسبت به سرلشکر، مأمور نسبت به امیر، فقیر نسبت به غنی، کوچک نسبت به بزرگ، رعیت نسبت به پادشاه حق دارد که امر به معروف نماید و ادای تکالیف و اطاعت از دستورات و قوانین را مطالبه نماید مگر آنکه بر آن مفسده مترتب شود یا شرایط دیگری که در احکام و مسائل امر به معروف یاد خواهیم کرد موجود نباشد که در آن صورت خودداری از امر به معروف جایز و بلکه در بعضی موارد واجب است.

ص: 61

در تواریخ اسلامی مکرر به مواردی برمی خوریم که می بینیم افراد عادی، رجال و امرا و پادشاهان را امر به معروف و نصیحت می نمودند و آنان هم با کمال مسرّت می پذیرفتند و در بسیاری از مواقع به طوری باشندت آنها را موعظه می کردند و از کارهای زشت باز می داشتند که فرد، غرق تأثر و گریه می گردید و درعین حال آن را یک امر عادی و معمولی تلقی می نمودند و کسی آن را اهانت و بی ادبی به مقام آنها نمی شمرد و بلکه آن را فاضل ترین مجاهدات می شناختند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

»

أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ؛⁽¹⁾

«برترین جهادها سخن حق و عدالتی است که در نزد پیشوای ستمکاری گفته شود».

نیز از آن حضرت منقول است که فرمود:

»

خَيْرُ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ؛⁽²⁾

«بهترین برادران شما کسی است که عیب های شما را به شما هدیه کند».

در کتاب وسائل الشیعه از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ الْعَامَّةَ بِذَنْبِ الْخَاصَّةِ، إِذَا

ص: 62

1- (1) کلینی، الکافی، ج 5، ص 60، ح 16 (باب الامر بالمعروف والنهي عن المنكر)؛ صدوق، الخصال، ص 6؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 178؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص 6.

2- (2) نهج الفصاحه، ص 316؛ ورام بن ابی فراس، تنبيه الخواطر، ج 2، ص 123.

عَمِلَتِ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ سِرًّا مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْلَمَ الْعَامَّةُ فَإِذَا عَمِلَتِ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ جَهَارًا فَلَمْ تُغَيِّرْ ذَلِكَ الْعَامَّةُ إِنَّهُ تَوَجَّبَ الْفَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ (1)

«امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوند عامه مردم را به گناهایی که خواص و سران جامعه و زمامداران امور و مصادر کارها پنهانی و مخفیانه مرتکب می شوند، عذاب نمی کند اما اگر سران و بزرگان جامعه و خواص قومی، پرده محرمات را پاره کنند و علناً مرتکب معاصی شوند و عامه از آنها جلوگیری ننمایند (البته با تمکن و قدرت) هر دو گروه مستوجب عقاب خدا می شوند».

لزوم همکاری در امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر یکی از تکالیف اجتماعی است که در بعضی موارد با همت و اقدام یک نفر انجام می پذیرد و در بعضی مواقع، موقوف به قیام چند نفر، بلکه محتاج به اقدام و همکاری یک جمعیت و امت است. پس نمی توان اقدام یک نفر را در همه موارد کافی شمرد و از دیگران تکلیف را ساقط دانست؛ زیرا اولاً: همکاری و هم صدا شدن دیگران با آن کس که امر به معروف و نهی از منکر می کند، باعث کمال تأثیر و حصول مقصود است. اگر هزار نفر در یک

ص: 63

موضوع موافق یکدیگر اظهار نظر کنند از حیث اثر با نظری که یک نفر اظهار نماید یکسان نیست.

و ثانیاً: بیانات اشخاص و طرز ادای مطالب و سلیقه هایی که در این موارد اعمال می شود در تأثیر، تفاوت دارد. بسیار اتفاق افتاده که شخصی از مواعظ و نصایح طولانی یک نفر منتبّه نشده، ولی با یک کلمه که از دیگری شنیده فوراً منتبّه و بیدار گردیده است.

و ثالثاً: در مورد بعضی از منکرات که میان جامعه رایج می شود یا بعضی از فرایض و واجباتی که ترک آن متداول می گردد و همچنین نسبت به بعضی اشخاص که باید امر به معروف و نهی از منکر شوند، جز با کمک و همکاری افراد و هم صدا شدن جمعیت بسیار، موفقیت حاصل نمی شود، لذا حضرت موسی علیه السلام وقتی مأمور به دعوت فرعون گردید از خدا درخواست نمود که برادرش را در کار رسالت و پیغمبری با او شریک سازد و خداوند درخواست او را پذیرفت و به خطاب:

(قَدْ أُوتِيَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى)؛ 1

مشرفش ساخت.

و همچنین حضرت عیسی علیه السلام برای کمک و یاری دو نفری که برای تبلیغ به انطاکیه فرستاده بود و تکذیبشان کردند، شخص دیگری را روانه ساخت چنانچه در قرآن کریم می فرماید:

ص: 64

مخصوصاً همراهی و همکاری کسانی که در میان جامعه دارای شخصیت و وزن علمی و مقام و نفوذ هستند در پیشرفت مقصد مشروع امر به معروف و ناهی از منکر دخالت بسیار دارد؛ زیرا مرتکبین معاصی وقتی ببینند جامعه به آنها با دیده تنفر نگاه می کند و کار آنها را زشت و خلاف شرافت و انسانیت تشخیص می دهد، یا کسانی که دارای مقامات و یا اطلاعات و معلوماتی هستند عمل او را تقبیح می نمایند، بیشتر راه منحرفی را که در پیش گرفته اند ترک می کنند.

تاریخ پیغمبران و اولیا و رجال مصلح به ما نشان می دهد که هرچه همکار و هم آواز آنها بیشتر می شد، موفقیت آنها در کار تبلیغ و رساندن احکام و هدایت و ارشاد سریع تر می گردید.

شاید علت آنکه در آیه شریفه از امرکنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر و دعوت کننده به سوی خیر، تعبیر به امت شده است:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ)؛ 2

اشاره به همین نکته باشد؛ زیرا مراد از «امت»، قومی هستند که برای یک کار اجتماع داشته باشند و دارای یک هدف و یک منظور خاصی بوده، بعضی از آنها به بعضی دیگر اقتدا نمایند، برخلاف لفظ «قوم» که این معنی از آن استفاده نمی شود و شاید وجه تعبیر به امت در آیه کریمه:

(وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ)؛ 1

هم همین باشد.

پس تأثیر امر به معروف و نهی از منکر، غالباً محتاج به همکاری و تعاون است. اگر چنانچه آمرین به معروف را تنها گذارند، موفقیت لازم به دست نخواهد آمد.

ص: 66

بزرگان جامعه و امر به معروف و نهی از منکر

کارهایی را که بشر برای رسیدن به نتایجی انجام می دهد یا از کارهایی است که شخصیت فاعل و انجام دهنده در رسیدن به نتیجه، دخالتی ندارد و هرکس آن کار را انجام دهد به آن نتیجه نایل می شود، و یا از کارهایی است که شخصیت فاعل و انجام دهنده، در حصول نتیجه یا کمال آن مؤثر و دخیل است؛ مانند امر به معروف و نهی از منکر که شخصیت اشخاص و تعینات آنها در حصول کمال موفقیت و تمامیت فایده و نتیجه آن بسیار مؤثر است.

اگر مالک یک ده، کشاورزان ده، یا صاحب یک کارخانه، کارگران کارخانه و یا یک عالم روحانی و یک شخص متنفذ در محیط نفوذ خود، یا یک رئیس اداره، کارمندان اداره و یک افسر، نفراتی را که تحت سرپرستی او هستند و یا یک نفر رئیس دولت، بلکه بالاتر، یک نفر پادشاه تمام افراد کشوری را که بر آنها پادشاهی می کند امر به معروف و نهی از منکر نموده دعوت به خیر و اصلاح و درستی نماید با امر به معروفی که یک فرد عادی می نماید از حیث اثر تفاوت بسیار دارد به هر قدر که یک کارگر کارخانه با رئیس آن و یک رعیت ده با مالک ده، یک نفر سرباز با یک سپهبد و یک فرد عادی با یک عالم

عالی مقام روحانی منتفد و یک پادشاه مقتدر، به حسب ظاهر فرق دارند، به همان اندازه تأثیر کلام و نفوذ کلمه آنان در دل ها فرق می کند.

مردم اگرچه دارای عقل و ذکاوت اند و می توانند خوبی و بدی هر چیزی را تشخیص دهند، اما بیشتر مقهور امور حسّی و تسلیم مظاهر مادی و افتخارات و اعتبارات ظاهری این و آن هستند و بیشتر به بزرگان و سران جامعه نگاه می کنند. اخلاق و عادات و کارهای یک ملت زیادتر موافق اخلاق و عادات و روش بزرگان و زمامداران و رؤسای قوم است در هر جامعه فساد از بالا شروع و به طبقات پایین می رسد: «ماهی از سرگنده گردد نی ز دم».

وقتی فساد و اختلال و تجاوز از قوانین و نابکاری و فحشا در میان بزرگان ملت و زمامداران رایج شد، دیگران هم به راه آنها می روند و از روش آنها سرمشق می گیرند.

چونکه ربّالبیت دف گیرد به کف بیت و ما فی البیت رقاصی کنند

بدبخت ترین مردم آن کسانی هستند که فسّاق و فجّار و نابکاران و ستمکاران بر آنها فرمانروا باشند. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود:

)

إِذَا سَادَ الْقَوْمَ فَاسِقُهُمْ وَكَانَ زَعِيمُ الْقَوْمِ أَذْلَهُمْ وَأَكْرَمَ الرَّجُلِ الْفَاسِقُ فَلْيُنْتَظِرِ الْبَلَاءَ؛⁽¹⁾

«هرگاه فاسق قوم، بزرگی و آقایی یافت و فرومایه ترین ایشان،

ص: 68

1- (1) ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 36؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 74، ص 139.

زامدار و سرپرست شود و نابکاران، مورد اکرام و احترام شوند، پس باید آن جامعه منتظر بلا شود».

از این جهات باید بزرگان قوم و مصادر کارها و صاحبان قدرت و نفوذ و به طور کلی هرکس که دیگری از کار او تقلید و از سخن او پیروی می نماید، اولاً در تعدیل روش خود اهتمام نموده، سرمشق ایمان و امانت و درستکاری و حیا، عفت و عدالت و نوع پروری برای دیگران گردند.

و ثانیاً: در امر به معروف مسامحه ننموده و از تمام وسایلی که دارند برای اصلاح امور و ترویج اعمال صالحه و ریشه کن کردن معاصی و فساد استفاده نموده، زبردستان خود را راهنمایی کنند. ولی در عین حال زبردستان هم نباید مسامحه زبردستان و ارباب مکنت و قدرت را عذر خود شمرده در امر به معروف و نهی از منکر به انتظار آنها بنشینند؛ زیرا غالب این طبقه به نوعی سرگرم امور مادی و دنیا هستند که از انجام تکالیف غفلت دارند.

در آیات قرآنی و اخبار و احادیث شریفه یکی از بزرگ ترین عوامل اصلاح همه شئون اجتماعی و رواج اخلاق و اعمال حسنه، صلاحیت بزرگان و زعما شمرده شده است که فعلاً از ذکر همه آن اخبار و احادیث به واسطه کمی فرصت و ضیق مجال، معذوریم و فقط به نقل مفاد روایتی که در بحار الانوار از کتاب تحف العقول روایت نموده است از حضرت امیرالمؤمنین و از حضرت سیدالشهداء که

به طوری که از مضامین روایت استفاده می شود مخاطب امام علیه السلام بزرگان و رجال اسلامی بوده اند - اکتفا می کنیم:

«ای مردم! عبرت بگیرید به چیزی که خداوند اولیای خود را به آن وعظ نموده و آن سرزنش و توبیخ اوست نسبت به احبار یهود و نصاری که فرمود:

(لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ)؛ 1

«چرا نهی نمی کنند ایشان را، یعنی اهل کتاب را احبار و دانشمندان آنها از سخن گناه و ناروا».

و فرمود:

(لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ)؛ 2

«آن کسانی که کافر شدند از بنی اسرائیل بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شدند برای آنکه مرتکب عصیان و تجاوز گردیدند و از کار زشت یکدیگر را باز نداشتند و هرآینه بد بود کارهایی که مرتکب می شدند».

خدا آنها را به عیب نسبت نداد مگر برای آنکه از ظلمه و ستمکاران کارهای زشت و فساد و منکرات را می دیدند و آنها را برای رغبتی که به دنیایشان داشتند و منافعی که از آنها

ص: 70

می بردند و رعب و بیم نهی از منکر نمی کردند و حال آنکه خداوند می فرماید:

(فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اَخْشَوْنَ 1)

«از مردم نترسید و از من بترسید».

و هم فرموده خداست که:

(وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ اَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ); 2

«مؤمنین و مؤمنات یاوران و اولیای یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می کنند».

«خدا از آن جهت امر به معروف و نهی از منکر را نخست نام برد که اگر این فریضه ادا و برپا داشته شود، همه واجبات کوچک و بزرگ آسان و دشوار برپا می شوند؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام و ردّ مظالم و مخالفت با ستمکاران است با آن فیء و غنیمت ها عادلانه تقسیم می گردد و صدقات و مالیات های اسلامی از موارد معینه گرفته می شود و در موارد لازمه صرف و خرج می گردد و از حیف و میل بیت المال مسلمین جلوگیری می شود.

شما ای گروهی که در دانش مشهور و به نیکوکاری مذکور و به

خیرخواهی مردم معروفید! خدا در دل مردم، مهابت و احترام شما را قرار داده است که اشراف و بزرگان از شما بیمناک و حساب می‌برند و ضعفا از شما تکریم می‌نمایند و کسانی که شما را بر آنها امتیازی نیست و نه حقی بر آنها دارید شما را بر خود مقدم می‌دارند و شما را واسطه قضای حوایج خود قرار می‌دهند. شما باید که در راه‌ها به هیئت و روش پادشاهان و عزت بزرگان راه می‌روید. (شما باید که مردم تعظیم و احترامشان می‌کنند و شما را جلو می‌اندازند). آیا این همه مناصب و شئون و احترامات و تکریماتی را که به دست آورده‌اید جز برای این است که شما را طرف داران و برپادارنده حقوقی که از طرف خدا معین شده گمان می‌کنند، با آنکه شما در خیلی از حقوق خدا و وظایفی که در حفظ مقررات و حفظ نوامیس و قواعد الهیه دارید کوتاهی می‌کنید.

شما به حق پیشوایان و امامان خود استخفاف می‌نمایید و حق ضعفا را پایمال و ضایع می‌کنید، ولی اگر به گمان خود حقی داشته باشید آن را مطالبه می‌کنید، شما نه مالی بذل می‌نمایید و نه مردمی هستید که در راه خدا فداکاری و جانبازی و گذشت داشته باشید. نه در راه خدا و حمایت از حق با کسی خصومت و دشمنی می‌کنید و با وجود این تمنای بهشت خدا و همجواری با پیغمبران خدا و نجات از عذاب دارید؟!

من از آن می ترسم که برخلاف این آرزو به نعمتی از نعمات و عذابی از عذاب ها گرفتار شوید. برای آنکه شما از موقعیت خود سوءاستفاده می کنید شما به نام دین و به نام خدا (و به نام انتظام امور جامعه و اصلاح احوال خلق) بر مردم آقایی و سروری و برتری و فضیلت یافته اید، در حالی که می بینید عهدهای خدا (را که عبارت از واجبات و محرّمات و تکالیف شرعی باشد) نقض شده است، تکان نمی خورید و مضطرب نمی شوید، درحالی که نسبت به عهدهای پدرانتان اگر نقض شود و حرمت آن را نگاه ندارند متغیّر شده بر خود می لرزید.

دستورات و عهدهای پیغمبر حقیر و پست گردیده است. شما می بینید که بیچارگان و عَجَزَه و ناتوانان در میان شما بی سرپرست مانده و بر آنها رحمی نمی شود. نه در شغل و منصب و منزلتی که دارید وظیفه خود را انجام می دهید، و نه در کارهای زشت، کسی را ملامت و سرزنش می کنید. با ظلمه و ستمکاران با مدارا و مسامحه زندگی می نمایید.

تمام این مفسد برای آن است که شما از نهی از منکر غفلت کرده اید. شما از همه مردم از جهت مصیبت بزرگ ترید، برای آنکه از شما مقامی که حق علما و دانشمندان است انتزاع شده است با آنکه باید جریان کارها و اجرای احکام به دست علما باشد که امنای خدایند، بر حلال و حرام او این حق و منزلت

سلب نشده، مگر برای تفرقه و اختلاف و عدم اتفاق شما بر حق.

شما باید که اگر بر رنج و اذیت، صبر و شکیبایی می داشتید و متحمل مئونه در راه خدا می شدید کارها را به دست می گرفتید و مرجع و مصدر امور می گشتید، ولی ستمکاران را در کارها تسلط دادید و مناصب را به آنها تسلیم و واگذار کردید تا آنکه آنها مطابق شهوات و نظریات پست خود رفتار نمایند. آنها را تسلط دادید برای فرار و گریزی که از مرگ دارید و برای علاقه ای که به این زندگی زایل و فانی دارید. پس ضعفها را به دست ظلم آنها سپردید تا انواع مصیبات و فشارها بر آنها وارد شود و آنها را با هر چوب که بخواهند برانند و مانند جباران و زمامداران خدانشناس بی مانع و دافعی در روی زمین به میل خویش رفتار نموده در هر شهر و ناحیه دست ظلم آنها دراز باشد و بندگان خدا را استخدام و استعباد کنند.

همانا در شگفتم و چگونه نگریم و تعجب نکنم و حال آنکه روی زمین را ستمکاران و خائنین و ولات و فرمانروایان و فرمانداران نامهربان گرفته اند، خدا حاکم و قاضی است در آنچه که در میان ما آشکار شده و در آن منازعه داریم.

خدایا! تو می دانی که آنچه می گوئیم و می کنیم نه برای رغبت و طمع به سلطنت و پادشاهی است و نه برای داد گرفتن از دشمنان، بلکه می خواهیم بلاد و شهرستانها اصلاح و معمور

گردد و معالم دین تو اظهار شود و مظلومین و ستمدیدگان در ضمان امان زندگی کنند و سنن و احکام و فرایض تو عملی گردد.
شما ای مردم! اگر ما را یاری نکنید و انصاف ندهید، ستمکارها بر شما مسلط می گردند و در خاموش کردن نور پیغمبر اقدام می نمایند».

»

وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْهِ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ»؛⁽¹⁾

ص: 75

1- (1) مجلسی، بحار الانوار، ج 97، ص 79-81، ح 37 (باب وجوب الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر).

اولیای خانواده ها و امر به معروف و نهی از منکر

بی شبهه محیطی که انسان در آن زندگی می کند در صفات، اخلاق، رفتار و روش و خلاصه تکوین شخصیت او مؤثر است. سطح فکر و احساسات هرکس بیشتر متناسب با محیطی است که در آن بزرگ شده و پرورش یافته است. آن کسی که در محیط ایمان و خداپرستی و پارسایی تربیت شده و هرچه دیده مردان متقی و پرهیزکار و درستکار و مظاهر امانت و صداقت و فضیلت دیده است با شخصی که در یک محیط آلوده و فاسد، پرورش یافته حتماً مثل هم نیستند.

عادات و روحیات یک نفر بیابان گرد بی علم و اطلاع مانند یک نفر شهری متمدن نیست. فرزندان که از نعمت تربیت پدران خداپرست و دانشمند و بااخلاق و مادران پارسا و باایمان و عفت و طهارت برخوردارند، با فرزند یک مرد فاسق و بی ایمان و یک زن خیابان گرد بی عفت و تقوا بسیار تفاوت دارند.

آن کسی که معاشرت و همنشینی او با نیکان و صلحا و اهل معرفت است و قسمتی از عمر خود را در مجالس موعظه و مساجد و تلاوت قرآن و ادعیه و قرائت کتاب های مفید دینی و اخلاقی مانند معراج

و مصباح الفلاح⁽¹⁾ و مطالعه تاریخ احوال بزرگان دنیا و دقت در سیر تحولات اوضاع ملل و امم گذرانده باشد، هیچ گاه طرف نسبت با کسی که با اراذل و اشرار و اهل شرب خمر و قمار و تریاکی ها و چاقوکش ها مجالست دارد و به جز با محفل طرب و سینما و تئاتر و تماشاخانه و مناظر مهیج شهوت و داستان های عشقی و نغمات موسیقی و خیانت و روزنامه ها و مجلات و از این قبیل آشنایی ندارد، نیست.

البته، نباید انکار نمود که گاهی اشخاصی پیدا می شوند که علاوه بر آنکه تحت نفوذ و تأثیر محیط واقع نمی شوند، فوق آن قرار گرفته و شخصیت و روحیه آنها به قدری بزرگ و تواناست که محیط را عوض می نماید، یا اینکه کسانی هستند که به واسطه پاره ای جهات، تأثیر محیط در آنها کمتر و سعی دارند که با حفظ فطرت و نورانیت ضمیر خود، حساب اعمال و اخلاق خود را با میزان و ترازوی عقل و شرع در یک فضایی که مصون از مداخلات این عالم مادی باشد، بنمایند. اما این اشخاص در جامعه عدّه انگشت شمار و معدودی بیش نیستند. اکثریت افراد تابع وضع محیط و روش عمومی و رویه عامّه هستند وقتی ببینند دیگران به نیکی و راستی و درستی اقبال دارند آنها هم نیکوکاری را پیشه می سازند. و اگر ببینند سایرین در مقام دغل و خیانت و ستم و جمع منافع هستند به آنها متمایل می شوند.

ص: 77

1- (1) 1. اثر عالم ربانی و دانشمند فقیه مجاهد، حضرت آیت الله آخوند ملا محمد جواد صافی قدس سره.

از این رو برای تهذیب و اصلاح افراد یکی از بهترین راه ها موافق ساختن محیط است.

در شریعت مقدس اسلام، همان گونه که با کمال شدت با بی ایمانی و اعمال زشت و اخلاق رذیله مبارزه شده است و به سوی خیر و نیکی دعوت می شود، در اصلاح محیط هم اهتمام شده است؛ مثلاً نه تنها خواندن نوشته هایی که موجب فساد اخلاق و تهییج شهوات و دعوت به خیانت و جنایت و بی نظمی است منع گردیده، بلکه نوشتن و طبع و نشر و خرید و فروش این گونه کتاب ها و نوشته ها را ممنوع فرموده اند. و نه فقط قمار و می خوارگی و زنا و این قبیل اعمال زشت حرام شده، بلکه ساختن می و آلات قماربازی و خرید و فروش آنها و تأسیس اماکن فحشا و بی عفتی و معاشرت های نامشروع مردان و بانوان را تحریم کرده است. نابود کردن و شکستن آلات لهو و لعب و قمار بر همه کس واجب گردیده و برای مجالست ها و معاشرت ها آداب و قواعد خاصی معین شده است. راجع به تأسیس مجالس و عظم و سخنرانی های مفید و توسعه مدارس و بسط علم و فرهنگ و تعلیم احکام و آداب و یاد گرفتن و یاد دادن قرآن مجید و احادیث و اخبار ترغیب بسیار شده است و تعظیم از شعائر مذهبی و حفظ ظواهر و حضور در جماعات و مساجد و مجالس علمی و اخلاقی را از وظایف هر فرد قرار داده اند، تا در نتیجه، احساسات حسنه مردم زنده و افراد

ص: 78

متمایل به خیرات و متوجه به خدا گردند و البته در چنین جامعه ای امر به معروف و نهی از منکر به طور سهل و بی پیرایه انجام می شود.

انسان در زندگی محیطهای مختلفی را می بیند مانند محیط خانه، بازار، مدرسه، شهر، کشور و بالاخره در دنیای کنونی محیط همه جهان باید هر یک از این محیطها را برای ترقی و کمال او مساعد ساخت، مثلاً محیط مدرسه را با استخدام آموزگاران کاردان، باتجربه، عالم، خداپرست و علاقه مند و برنامه صحیح و اساسی باید برای تکامل و تربیت افراد مهیا ساخت. محیط اداره را با سپردن مشاغل حساس به اشخاص صحیح العمل و درستکار و جدی و تشویق مردمان امین و طرد خیانتکاران مساعد نمود.

یکی از بزرگ ترین محیطها، بلکه اولین محیطی که بشر در این دنیا آن را می بیند و آن را به منزله مدرسه ابتدایی یا اطاق اول زندگی او در عالم دنیا باید شمرد «خانه» است که مقدمه سعادت و زمینه نیکیبختی و تعالی و ترقی یا مایه بدبختی و انحطاط و فساد اخلاق، بیشتر از آنجا آغاز می شود. چگونگی تربیت خانوادگی و احساسات و صفات و اخلاق و اعمال اولیای خانواده، سایر افراد را تحت تأثیر قرار می دهد. که اگر مراحل بعدی مانند مدرسه و جامعه او را تغییر ندهد و عوض نکند، همان تربیت اولیه پدر و مادر کار خود را خواهد نمود.

پس یکی از بزرگ ترین وظایف کسانی که علاقه مند به اصلاح و

ترقی افراد خانواده خود هستند، مراقبت در اخلاق و رفتار آنها و وضع خانه و منزل است.

اولاً: رفتار خود را طوری قرار دهند که برای سایر افراد خانواده سر مشق نیکوکاری و حسن عمل باشند.

ثانیاً: از گذاردن وسایل معاصی در دسترس اهل خانه، خودداری کنند؛ زیرا با فراهم بودن وسیله، نگه داری از فساد و رفتار ناروا دشوار می شود.

ملحد گرسنه و خانه خالی و طعام (1) عقل باور نکند کز رمضان اندیشد

و در عوض وسایل تکمیل قوای معنوی و ملکات فاضله را برای آنها فراهم سازند. معلوم است در خانه ای که سفره شراب و بساط قمار انداخته می شود، یا نقشه ظلم و ستم و قانون شکنی در آنجا طرح گردد، و در عوض تلاوت قرآن و تشکیل مجالس موعظه و درس اخلاق، صدای آلات طرب و موسیقی بلند کنند یا مجالس لهو یا میهمانی های خانوادگی به وضعی که اکنون در میان بعض مردم بی غیرت شایع است برپا کنند، اخلاق افراد آن متناسب با همین وضعیت می شود.

ثالثاً: اگر از کسان و بستگان خود رفتار زشت و گناهی دیدند آنها را نهی از منکر کنند و اعمال و اخلاق آنان را تحت نظر مستقیم خود بگیرند تا هم وظیفه شرعی و اخلاقی خویش را انجام داده و هم نیکبختی آنان را تأمین نمایند. خداوند متعال می فرماید:

ص: 80

1- (1) این ملحد گرسنه در خانه خالی بر خوان....

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ)؛ 1

«ای کسانی که ایمان آورده اید نگاه دارید خودتان و کسان و فامیل خود را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ است و فرشتگان غلاظ و شداد که خدا را در فرمانی که به آنها بدهد مخالفت نمی کنند و به فرمان او رفتار می نمایند بر آن گماشته شده است».

و در سوره مریم در مدح اسماعیل صادق الوعد - که یکی از پیغمبران است - می فرماید:

(وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ)؛ 2

«کسان و بستگان خود را امر به نماز و ادای زکات می کرد».

در کتب احادیث روایت کرده اند که از حضرت ابی عبدالله علیه السلام از آیه (قُوا أَنْفُسَكُمْ) سؤال شد که چگونه اهل خویش را نگاه داری کنیم؟

فرمود: «آنها را امر به معروف و نهی از منکر نمایید».(1)

به موجب آیات کریمه و اخبار و روایات، یکی از تکالیف هر مسلمانی، اهتمام در حسن اخلاق و ادب و تربیت خانواده است.

ص: 81

1- (3) کوفی اهوازی، الزهد، ص 17؛ قمی، تفسیر، ج 2، ص 377؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 97، ص 74.

مخصوصاً در این عصر که افکار و اخلاق به واسطه نزدیکی ملل و اقوام به یکدیگر دائماً در معرض تغییر و تحوّل است و با به کار بردن انواع وسایل برای تخریب مبانی مذهبی و اسلامی و تضعیف عقاید حق و تبدیل احساسات و عواطف پاک مسلمانان و محو حیثیات و استقلال آنان از طرف بیگانگان اهتمام می شود، و یگانه راه وصول به این مقصود را آموزش و پرورش اطفال و جوانان شناخته اند، و می کوشند که وضع تعلیم و تربیت را طوری قرار دهند که ایمان به خدا و اعتماد به نفس و حس طرف داری از حق، صراحت لهجه و شجاعت اخلاقی و عفت و پاک دامنی و پارسایی و پرهیزکاری که از خصایص بارز مسلمانان است از آنها سلب و در عوض مردمانی نادان و ضعیف الاراده و سست عنصر و تنبل بار آورند تا به جای علم و دانش و صنعت و اخلاق، محصول چندین سال مدرسه دیدن و دبستان و دبیرستان طی کردن برای آنها از دست دادن حس اعتماد به نفس و نادانی و می خوارگی و شهوترانی و صفات پست دیگر و تحمل ظلم و ستم و قبول نوکری و خدمتکاری اجانب گردد تا آنها را بر سر هر کاری گماردند در اطاعت اوامر دشمنان سعادت جامعه و مسلمانان و تضييع حقوق بیچارگان و ایجاد هرج و مرج و هزاران معایب دیگر، مهیا و آماده باشند.

باید اولیای اطفال و خانواده ها پیش از پیش متوجه وضع معاشرت ها و رفتار تمام کسان خود مخصوصاً فرزندانشان باشند و وضع اخلاقی و

ایمانی و علمی آموزگاران و معلمین فرزندان خود را کاملاً مورد دقت و اهمیت قرار دهند و نگذارند پسران و دختران آنها فاسد و آلوده بار آیند و کاری نکنند که به جای آنکه فرزندان آنها صالح و امین و رشید و دانشمند و خدمتگزار شوند، مردمانی خیانتکار، وطن فروش و نابکار از کار بیرون آیند.

ص: 83

وقتی کمال اهتمام و تأکید دین اسلام را راجع به امر به معروف و نهی از منکر در قرآن مجید و احادیث شریفه مطالعه می‌کنیم و به مصلحت و فایده قیام به این واجب دینی و اخلاقی متوجه می‌شویم و از طرفی کوتاهی و مسامحه اغلب افراد را در انجام این وظیفه می‌بینیم، حق داریم که از علت این تقصیر و بی‌اعتنایی، تفحص و جستجو نماییم و بپرسیم:

چگونه است که با آنکه بسیاری از مصالح و فواید ادای این تکلیف و زیان‌های ترک آن را همه می‌دانیم از مسامحه و کوتاهی درباره آن نمی‌پرهیزیم؟

چرا با آنکه کسان و بستگان خود را گرفتار فقر اخلاقی و انواع آلودگی‌هایی که ضرر آن به مراتب از ضرر هر مرض و آفت و فقر مادی بیشتر است می‌بینیم و به جای آنکه در مقام راهنمایی و نجات آنان از این مهالک و زیان‌ها برآییم، سکوت و خاموشی اختیار می‌کنیم؟

چگونه است که اگر کسی دارای مال و مقامی باشد از بی‌ادبی‌ها و کارهای نامشروع و گناهانی که مرتکب می‌شود چشم‌پوشی می‌گردد و کسی آنها را مؤاخذه نمی‌کند در حالی که از یک فرد عادی گاهی در ترک اولی هم بازخواست می‌شود؟

علل این بی‌قیدی بسیار است که اهم آن را بیان می‌نماییم:

اول: ضعف ایمان

ضعف ایمان به خدا، عله العلل این بی‌اعتنایی و بیشتر بدبختی‌هایی است که گریبان‌گیر بشر می‌شود. ضعف ایمان قدرت و شجاعت اخلاقی را از انسان سلب کرده و او را تحت نفوذ و مرعوبیت از قدرت‌های موهومه و اعتبارات ظاهریه، خوار و زبون می‌سازد. بدترین نقطه ضعف انسان که با وجود آن او را از هیچ عمل زشت و ارتکاب خلاف وظیفه نمی‌توان مصون دانست، بی‌ایمانی و بی‌دینی است.

تاریخ را ورق بزنید و به پرونده‌های جرایم و جنایات مراجعه فرمایید تا بفهمید ضحاک‌ها، چنگیزها، یزیدها، حجاج‌ها و سایر دیکتاتورها و جبّاران و همچنین خیانتکاران و وطن‌فروش‌ها و بیگانه‌پرست‌ها و دزدها و آدمکش‌ها و بی‌ناموس‌ها و عیاش‌ها و میلیونرها و اغنیای بی‌رحم و چاقوکش‌ها و جیب‌برها و... از چه دسته و طایفه‌ای هستند.

بی‌ایمانی به خدا، انسان را نسبت به مخلوق ضعیف، متملق می‌سازد تا برای خوشامد اشخاص چاپلوسی کند و از ادای تکلیف خودداری نماید.

بی‌ایمانی صفت استقامت و ضبط نفس و شهادت او را می‌کشد.

ایمان نیرویی است که انسان را توانا و قوی‌الاراده می‌سازد. مؤمن از هیچ چیز مانند خلاف وظیفه و معصیت خدا نمی‌پرهیزد. چنانچه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت است که به ابوذر فرمود:

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ صَخْرَةٌ يَخَافُ أَنْ تَقَعَ عَلَيْهِ وَإِنَّ الْكَافِرَ يَرَى ذَنْبَهُ كَأَنَّهُ ذَبَابٌ مَرَّ عَلَى أَنْفِهِ»؛ (1)

«مؤمن گناه خود را مانند سنگ بزرگی می بیند که می ترسد بر سر او بیفتد، و کافر و بی ایمان گناه خود را مانند مگسی می بیند که بر بینی او بگذرد و بنشیند».

آن کس که ایمان به خدا دارد و اعتمادش به اوست از کائنات در مقام انجام تکلیف اندیشه نمی کند مانند پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله که در برابر لجوج ترین و سخت دل ترین مردم مثل اعراب جاهلیت، قیام نمود و چنان مردمی را که از راه علم و ایمان و عدالت و رحم و انسانیت برکنار بودند، به راه دانش و معرفت و ترحم و برادری و ایمان به خدا وارد کرد.

دوم: طمع

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در مذمت طمع مروی است که فرمود:

أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ»؛ (2)

«طمع» یکی از نقاط ضعف در انسان است. بسیاری از مردم باآنکه آگاه و

ص: 86

-
- 1- (1) طوسی، الامالی، ص 527؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 460 (فی موعظه رسول الله صلی الله علیه و آله لأبی ذر)؛ دیلمی، اعلام الدین، ص 191؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 74، ص 77.
- 2- (2) نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت 210، ج 6، ص 1184؛ لیثی واسطی، عیون الحکم، ص 116؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 322. «بیشترین شکست و زمین خوردن عقل ها در هنگام بروز طمع ورزی ها است».

ملتفت هستند و خسارت ترک امر به معروف و نهی از منکر را می فهمند، برای طمعی که به مال یا استفاده از مقام اشخاص دارند به خیال آنکه اگر فلان شخص را امر به معروف کنند از مال او یا ریاست او بی بهره می مانند، در ادای این وظیفه سهل انگاری روا داشته و بسا که در حضور آنها معصیت ها واقع شود که چون خوی زشت طمع، آنان را فاقد حریت و آزادمندی و صراحت لهجه کرده از نهی از منکر خودداری می کنند.

سوم: ترس نابجا

بعداً عرض خواهد شد در جایی که مفسده تولید گردد، ترک امر به معروف و نهی از منکر جایز است که موارد آن را اشخاص روشن ضمیر و آشنا به اوضاع و احوال اشخاص ملتفت می گردند. اما عده ای را برای آنکه رشد و بلوغ اخلاقی ندارند بیم و ترس بیجا غالباً از ادای این تکلیف باز می دارد و در پیش خودشان برای یک امر به معروف و نهی از منکر ساده و سهل که به هیچ مانع و محذوری برخورد نمی کند، محاذیر و موانع بسیاری فرض نموده و خود را به خیال خویش، معذور می سازند. حتی گاهی این مردم ترسو به دیگران هم که امر به معروف و نهی از منکر می کنند اعتراض می نمایند و آنها را احساساتی و بی فکر می شمارند!

چهارم: ناشکیبایی

یکی دیگر از عوامل بی اعتنائی به امر به معروف و نهی از منکر،

«نداشتن قوه تحمّل و بردباری و مدارا کردن با مردم و استقامت و پشتکار است».

این گونه اشخاص نمی توانند دنبال مقصود بروند و اولین پیشامد و ابتلا آنها را خسته و دماغشان را افسرده می سازد. مخصوصاً در امر به معروف و نهی از منکر، غالباً انسان گرفتار استهزاء و تمسخر، بلکه اذیت و آزار جهّال و نادانان می شود و اگر خویشتن دار و قوی الاراده نباشد، ممکن است در قدم اول خود را از دست بدهد و عقب نشینی کند.

در قرآن کریم خداوند متعال حالات پیغمبران و انبیایی را که به استهزاء و مسخره قوم گرفتار شدند ولی موقعیت و مقام خود را حفظ نموده و از دعوت خود تعقیب کردند بیان فرموده است تا مسلمانان بدانند این استهزئات و تمسخرات تازگی نداشته و پیوسته نادانان با مصلحین و پیغمبران و اولیای خدا همین معامله را داشته اند.

بهترین سرمشق برای یک مسلمان در این موضوع، تاریخ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ زیرا آن حضرت در اذیت و استهزاء و گستاخی های قوم، صبر و تحمل را به نهایت رسانید. انواع صدمات و اهانت ها و بی ادبی ها که به آن بزرگوار می شد (1) او را به قدر سرمویی از راه و رویه ای که داشت منحرف نمی ساخت. با کمال خوش رویی، خوش خلقی، و خوش برخوردی تمام، آن بی ادبی ها را

ص: 88

1- (1) طبق نقلی خود آن حضرت فرمود: «مَا أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذِيَْتُ». ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 43؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 39، ص 56.

به حکم: اذْفَعْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ (1) دفع می فرمود و از خیرخواهی و نیکی درباره آنها دریغ نمی کرد. هیچ وقت در کار دعوت و هدایت خلق، اظهار سستی و خستگی نفرمود، حتی از آن کسانی که به او ایمان آورده بودند چون نسبت به آداب اسلامی آشنا نبودند، بی ادبی ها می دید و مؤاخذه نمی نمود و با نرمی و مهربانی به آنها ادب، اخلاق و انسانیت می آموخت.

امروزه بسیاری از ما به محض آنکه با کوچک ترین مکروه و خلاف طبع و نامالایمی برخورد کنیم خود را از ادای تکالیف معاف می شماریم و نیروی شکیبایی ما به قدری ضعیف است که در برابر یک خلاف میل و مکروه طبعی، حالت مقاومت و صبر نداریم.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است که درضمن بیاناتی فرمود:

)

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرُّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ وَلَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ وَلَا فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ؛ (2)

«جایگاه صبر از ایمان به منزله سر است از تن و در تنی که سر ندارد خیری نیست و در ایمانی که با او صبر نیست، خیری نیست».

پنجم: یأس و نومیدی از حصول مقصود

بسیاری از مردم وقتی کثرت اهل معصیت و طغیان و قوه و قدرت و

ص: 89

1- (1) فصلت، 34. «بدی را با آنچه خود نیکوتر است دفع کن».

2- (2) نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت 79، ج 6، ص 1123؛ سید رضی، خصائص الائمه علیهم السلام، ص 94؛ فتال نیشابوری، روضه الواعظین، ص 423.

تظاهرات و رونق بازار آنها را می بینند، گمان می کنند با امر به معروف و نهی از منکر مخصوصاً با نداشتن همکار، نمی توان کاری انجام داد و مردم را عوض نمود؛ مثلاً چگونه می شود با بی حجابی چند هزار نفر زن در مثل شهر تهران مبارزه کرد با آنکه بسیاری از آنها به کسانی که در رأس امور کشور اسلامی جعفری هستند، انتساب دارند؟

یا چطور می شود از این اختلاط و معاشرت های زنان اجنبی با مردان اجنبی و میهمانی های فامیلی که در میان طبقه به قول خودشان متتور و متجدد، مرسوم شده، جلوگیری نمود؟

چگونه می شود مردم را از شنیدن نغمات نامشروع و آوازهای غنا و ساز و غیره با آنکه رادیوی کشور از پخش آن خودداری ندارد، باز داشت؟

چگونه باید استعمال مسکرات و تریاک را موقوف ساخت، در حالی که عوض برچیدن میکرده ها و مؤسسات و شرکت های می فروشی، مالیات برای آنها معین می کنند؟!

چطور می شود مردم را از شرّ مأمورین خائن و رشوه خواری که حقوق ضعفا و فقرا را حیف و میل می کنند و بیت المال کشور را به جیب می زنند، خلاص ساخت؟

چگونه باید دادگستری را بر یک اساس منظمی که شایسته یک کشور اسلامی است قرار داد تا حیثیات مقام قضا و داوری را یک مشت مردم بی علم، بی لیاقت، فاسق و فاقد صلاحیت، آلوده نمایند؟

چطور باید با این اختلاف طبقاتی و این سرمایه داران و ثروتمندان و

ملاکین بی رحم و نامسلمانی که پیدا شده اند، مبارزه کرد و اموال نامشروع آنها را در تأسیس مؤسسات خیریه و کمک به بینوایان و ضعفای ادای حقوق شرعی به کار گرفت و چگونه و چگونه و چگونه...؟

پاسخ این سخنان این است که این مطالب، همه مولود همان روحیه یأس و نومیدی است و گرنه با تمام این فسادها مبارزه میسر است و می توان به همه این اوضاع زشت خاتمه داد و تمام تشکیلات و سازمان ها با تشویق مردم درستکار و صالح و امر به معروف و نهی از منکر از وضع فعلی نجات داد؛ زیرا این طور که بعضی تصور می کنند که فساد در همه شئون اجتماعی رخنه کرده و همه افراد را خراب نموده، نیست. در تمام طبقات، اکثریت مردم صحیح و یا کسانی هستند که قابل اصلاح اند.

اگر جمعی زنان زمام گسیخته در اثر تربیت فاسد خانوادگی و هوس رانی و یا تبلیغات و تحریکات بیگانگان و دشمنان اسلام و مسلمانان و یا فشار زندگی اقتصادی و خودداری اغنیا و توانگران از ادای وظایف خود، متمایل به بی عفتی و بی حجابی باشند و با وضع زننده در حاشیه خیابان های تهران دیده شوند که متاع عفت و عصمت خود را در معرض فنا و آرایش گذارده و باعث تهییج شهوات هزاران جوان معصوم می گردند و این همه فساد و آدم کشی ها و بی عفتی هایی را - که در این مملکت بی سابقه است - درست می کنند در مقابل، تمام

زن های پاک دامن و مسلمان این مملکت که اکثریت را تشکیل می دهند به حجاب و عفت و پوشش، افتخار می کنند.

اگر یک دسته از خانم ها برای همین معاشرت هایی که با مردان بیگانه دارند از سقط جنین ها و خیانت به همسرهای خویش و به هم زدن نظم زندگی خانوادگی، باک ندارند و خود را از لذت و حظ زندگی با شوهر و فرزند و خانه داری محروم ساخته اند، در عوض چندین میلیون خانم های نجیب و عفیف در این کشور هستند که یک عمر با صداقت، صمیمیت و فداکاری با شوهر خود زندگی کرده و یک خانواده بزرگ را نگاه داری می نمایند.

اگر نغمات موسیقی و ساز و آواز هست، هزاران مسجد و منبر و مجالس وعظ و سخنرانی های اخلاقی و دینی هم وجود دارد که تعداد آنها از کثرت با این مجالس لهو و لعب، قابل مقایسه نیست. اگر رشوه خوار و خائن در کارمندان دولت یا مؤسسات دیگر وجود دارد، افراد صالح و درستکار هم هستند که چرخ های بسیاری از تشکیلات جامعه به دست همان ها در گردش است.

پس با این همه همراه و همکار واقعی و موافقی که داریم، جا ندارد که از تأثیر امر به معروف ناامید شویم و از انجام وظیفه، خود را معاف بدانیم.

طرف داران حق و عدالت اگر در عده و عده و قدرت قوه کم هم باشند، عاقبت پیروزی و ظفر نصیب آنها خواهد شد:

(كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِيهَا كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ)؛ 1

مگر تظاهرات اهل معصیت و باطل، موجب سقوط تکلیف می گردد؟ مگر شدت و اصرار آنها نور خدا را خاموش می سازد؟

(وَيَأْتِي اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُنَمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)؛ 2

مگر نه حضرت رسول صلی الله علیه و آله یک تنه شروع به دعوت فرمود و در برابر یک دنیا جهل و انحراف و شرک و ستم، پرچم توحید را بلند نمود و خدا هم به مدلول آیه کریمه:

(إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ)؛ 3

او را یاری کرد و کلمه او را بلند نمود.

ششم: شفقت و مهربانی

گاهی علاقه و مهربانی انسان نسبت به شخصی - خصوصاً اگر خویش و نزدیک او باشد و به ویژه اگر فرزند او باشد - او را از مؤاخذه و تأدیب و تربیت و اظهار حق بر ضرر او باز می دارد.

یکی از وظایف مسلمانی این است که در اجرای قانون و مقررات، یا ادای شهادت یا امر به معروف، میان خودی و بیگانه فرق و تفاوتی نگذارند؛ چنانچه در قرآن مجید می فرماید:

ص: 93

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ)؛ 1

«ای کسانی که ایمان آورده اید، همگی برپادارندگان عدالت و قسط باشید و برای خدا گواهی و شهادت دهید اگرچه بر ضرر خودتان یا پدر و مادر یا نزدیکانتان باشد».

و در آیه دیگر می فرماید:

(الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ)؛ 2

«زن زناکار و مرد زناکار را به هر یک صد تازیانه بزنید و در دین خدا (یعنی اجرای حدود و مجازات های شرعی)، مراعات رأفت ننمایید اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید».

در کتاب های تاریخ است که در سال فتح مکه (سال ششم هجرت) در ایام توقف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه مخزومیه دختر اسود بن عبدالأسد، برادرزاده سلمه بن عبدالأسد - که از اشراف قبیله بنی مخزوم به شمار می رفت -، دزدی نمود و در موقع سرقت دستگیر شد. چون او را به حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله آوردند، رسول اکرم فرمان داد تا دست او را قطع کنند. خویشاوندان او اسامه بن زید را برانگیختند تا نزد پیغمبر از او

شفاعت کند. وقتی اسامه زبان به شفاعت گشود و تقاضای عفو او را کرد، رنگ و چهره پیغمبر صلی الله علیه و آله تغییر کرد و اسامه را توبیخ نمود و فرمود:

)

لَا يُشْفَعُ فِي حَدٍّ فَإِنَّ الْحُدُودَ إِذَا انْتَهَتْ إِلَيَّ فَلَيْسَ لَهَا مَتْرُكٌ؛

«در مورد حد، شفاعت پذیرفته نیست. همانا حدود، هرگاه به دست من رسید و نزد من ثابت شد، راه صرف نظر نخواهد داشت».

اسامه، نادم و پشیمان گردید و از پیغمبر صلی الله علیه و آله تقاضا کرد که برای او استغفار نماید. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: امم گذشته و پیشینان از آن جهت نابود شدند که چون از بزرگان ایشان یک نفر مرتکب دزدی می گشت او را رها می کردند و کیفر نمی دادند و چون ضعیفی این گناه را می نمود، او را به کیفر گناهش می رساندند. سوگند بدان خدایی که جان محمد در دست اوست اگر فاطمه دختر محمد، دزدی کند فرمان دهم تا دست او را قطع کنند! پس از آن فرمود تا دست فاطمه مخزومیه را بریدند و بر او ترحم فرمود و او را عطا مرحمت کرد.

فاطمه عرض کرد: آیا توبه من مقبول است؟

فرمود: از گناه خویش، مانند روزی هستی که از مادر تولد یافتی. (1)

ص: 95

1- (1) احمد بن حنبل، مسند، ج 6، ص 162؛ دارمی، سنن، ج 2، ص 173؛ بخاری، صحیح، ج 4، ص 150-151؛ ج 5، ص 97؛ ج 8، ص 16؛ مسلم نیشابوری، صحیح، ج 5، ص 114.

پیش از این تذکر دادیم که باید کسانی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند، مسائل و احکام شرعی آن را بدانند تا آن که مرتکب اشتباه نشده و برخلاف تکلیف شرعی خود، رفتاری ننمایند. و هرگاه کسی بی اطلاع از احکام و آداب شرعی آن، امر به معروف نماید علاوه بر آنکه بیشتر اقدامات او بیجا و بی مورد واقع می شود، ممکن است نادانی ها و کارهای ناروایی که به نام امر به معروف و نهی از منکر مرتکب می شود، باعث تولید مفسد و زیان های بسیار گردد. از این جهت از خوانندگان محترم تقاضا می شود که در این فصل دقت بیشتر فرموده مراقبت کنند که آلت دست و وسیله اجرای مقاصد پست مغرضین و مفسدین و مردمان فتنه جو نشده در حدود وظایف و تکالیف شرعی خود در امر به معروف و نهی از منکر ساعی باشند.

و چون شاید پاره ای از خوانندگان عزیز نسبت به مسائل و احکام امر به معروف آگاهی کامل نداشته باشند، محض اطلاع و مزید بصیرت آنان بعضی از احکام شرعی امر به معروف و نهی از منکر را درضمن چند فرع، مطابق فتوای حضرت مستطاب استادنا الأكبر آیه الله

العظمی آقای حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی - متّع الله المسلمین بطول بقائه - ذکر می نماییم. (1) و (2):

فرع اول: امر به معروف و نهی از منکر، واجب کفایی است که اگر یک نفر هم آن را انجام دهد از دیگران ساقط می شود و اگر هیچ کس اقدام نکرد، همه در ترک آن مسئول و معاقب هستند.

فرع دوم: امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی شود مگر آنکه شرایطی که ذکر می گردد موجود باشد:

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

اول: آنکه امرکننده به معروف و نهی کننده از منکر، علم داشته باشد، یعنی بداند که آن فعل منکر است یا معروف، حرام است یا واجب، تا در غلط و اشتباه نیفتد و امر به منکر و نهی از معروف ننماید و امر به مستحبات و نهی از مکروهات را که مستحب است با امر به واجبات و

ص: 97

1- (1) مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، جامع معقول و منقول از شخصیت های کم نظیر عصر حاضر به شمار می روند. ایشان در سال 1292 هجری قمری، در بروجرد متولد شده و پس از طی مدارج علمی در علوم اسلامی در آنجا و اصفهان و نجف، به قم هجرت نموده و در آنجا همراه با زعامت و رهبری شیعیان جهان، شاگردان بزرگی را تربیت نمودند و در سال 1380 هجری قمری دعوت حق را لیبیک گفتند. والسّلام علیه یوم ولد، ویوم مات، ویوم یبعث حیّاً وحشره الله مع أجداده الطاهرين. ر. ک: اعیان الشیعه، مصفی المقال، تقیاءالبشر، ماضی النجف وحاضرها، لغت نامه دهخدا و مصادر دیگر.

2- (2) این فروع پس از طرح در محضر مرحوم آیه الله العظمی بروجردی قدس سره توسط مؤلف، در این کتاب آمده است.

نهی از محرّمات که واجب است اشتباه نکند. (1)

دوم: آنکه احتمال تأثیر بدهد، پس با علم به عدم تأثیر، واجب نیست. و همچنین است هرگاه احتمال تأثیر نزد عقلا مورد اعتنا نباشد که در این صورت هم وجوب معلوم نیست.

سوم: آنکه تارک واجب یا فاعل حرام اصرار بر آن داشته باشد. پس با علم به امتناع و ترک اصرار، واجب نیست و در صورت ظهور قرینه ای که موجب اطمینان باشد بر امتناع و ترک اصرار، عدم وجوب بعید نیست. و تصمیم گرفتن شخص به ارتکاب منکر و ظهور این معنی کافی است در وجوب امر به معروف و نهی از منکر اگرچه مقصودش ارتکاب آن یک دفعه باشد و اصرار بر تکرار آن نداشته باشد.

چهارم: آنکه امر به معروف و نهی از منکر متضمّن مفسده و ضرری به خود آمر و یا مال او یا یکی از مسلمانان نباشد، ولی شرطیت این معنی به صورت مطلق معلوم نیست. بعید نیست به اختلاف مراتب منکر و مراتب ضرر مختلف شود.

فرع سوم: صدور منکر باید به طریق معتبر شرعی احراز شود. پس احتمال و مجرد ظنّ کافی نیست و تفحص و جستجو از احوال مردم

ص: 98

1- (1) مسعدة بن صدقه گفته است: نزد امام صادق علیه السلام بودم از آن حضرت پرسیدند آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همگان واجب است؟ فرمود: نه. دلیل خواستند، فرمود: «إِنَّمَّا هُوَ عَلَى الْقَوِي الْمُطَاعِ، الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ، لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يُهْتَدَى سَبِيلًا». کلینی، الکافی، ج 5، ص 59؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 400.

به نام امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست، بلکه در بعضی موارد حرام است.

فرع چهارم: منکر بودن فعل در پیش فاعل باید محرز باشد، پس در مسائل خلاف اگر احتمال داده شود فعلی نزد فاعل آن منکر نباشد، واجب نیست و همچنین است اگر احتمال جهل او را به حکم یا به موضوع دهد. بلی از باب ارشاد و تعلیم جاهل و تنبیه غافل باید او را متذکر سازند نه از باب امر به معروف و نهی از منکر.

فرع پنجم: برای امر به معروف و نهی از منکر سه مرتبه (1) است:

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

اول: انکار قلبی است به طوری که مأمور و منهی به آن ملتفت شود مانند کناره گیری و ترک معاشرت و مجالست و اظهار کراهت، مثل روی درهم کشیدن و اظهار تنفر از اهل معاصی.

دوم: منع کردن به زبان است، ابتدا به نصیحت و موعظه و کلام لین و اگر مفید نشد، به تهدید و تهویل و اگر مؤثر نگشت، به درشتی و خشونت و گرنه به دشنام از قبیل لفظ جاهل و نادان و مثل آن.

سوم: منع کردن است به دست که پس از آنکه از تأثیر منع لسانی مأیوس شد، با دست نهی از منکر کند با رعایت «الایسر فالایسر» مثل آنکه ابتدا او را نگاه دارد که مرتکب معصیت نشود و اگر فایده نکرد

ص: 99

اورا بزند به شرط آنکه سبب جراحت و قتل نشود. و هرگاه تأثیر آن در حقّ کسی موقوف به رساندن جراحت یا قتل باشد جایز نیست مگر با اذن فقیه جامع الشّرایط در زمان غیبت.

فرع ششم: در هر مورد که امر به معروف و نهی از منکر بدون ایذاء و اهانت میسر می شود، ایذا و اهانت حرام است و در امر به مستحب و نهی از مکروه، ایذا و اهانت مطلقاً جایز نیست.

برخی انواع معروف و منکر از نظر دین اسلام

تمام تعالیم اسلامی اگرچه دارای یک روح است و به دور یک هسته و نقطه مرکزی که توحید خالص و بی شائبه و ایمان به خدای یگانه است دور می زند، متوجه سه جهت است: اصلاح عقاید، اصلاح اخلاق و معنویات، اصلاح اعمال و کردار.

در موضوع اصلاح عقاید، نظر اسلام این است که واقعاً بشر، موحد و معتقد به خدا گردد و از شرک و پرستش غیر خدا هر چیز و هرکس باشد نجات یافته و عقایدی پیدا کند که همان عقاید، مؤثر در وجود و متصرف در امور او باشد و بفهمد که همه بنده یک خدا هستند، همه را یک خدا آفریده و همه را همان خدا، روزی می دهد و همان خدا می میراند و پس از مرگ در هنگام معین زنده می کند و مالک همه و صاحب اختیار همه و برپادارنده و خالق همه اوست. خدا می بخشد و خدا می ستاند و خدا گناهان را می آمرزد و به هر کاری توانا و به هر چیز و هر مطلب آگاه و داناست و از باطن و نیت هرکس با خبر است:

(يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ)؛ 1

علم و قدرت و همه صفات کمالیه او نامحدود و بی انتهاست. تمام کائنات در قبضه قدرت او هستند و هیچ یک از خود مالک نفع و ضرری نیستند. خدا همیشه بوده و همیشه خواهد بود:

(هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ)؛ 1

باید چنین خدایی را پرستش کنند و از اعمال و کارهای خود رضا و خشنودی او را بخواهند، جز به درگاه او به درگاه دیگری اظهار عبودیت و بندگی و پرستش روا نیست. حکومت و پادشاهی مختص اوست و مخلوقات از شاه و گدا و سفید و سیاه به او محتاج هستند. او از همه بی نیاز و غنی بالذات است. هرکس تقوایش بیشتر و عملش صالح تر باشد به درگاه او مقرب تر است:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أُولِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ)؛ 2

«بگو ای اهل کتاب بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است پیروی کنیم که به جز خدای یکتا هیچ کس را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و برخی، برخی را به جای خدا تعظیم نکنیم».

(فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)؛ 1

«و هرکس به لقای او امیدوار است باید نیکوکار شود و هرگز در پرستش خدا احدی را به او شریک نگرداند».

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ)؛ 2

«بزرگوارترین شما نزد خدا، باتقواترین شما است».

و همچنین اسلام می خواهد به بشر بفهماند که مسئول سعادت و شقاوت او، خود اوست و هرکس در گرو عملی است که انجام می دهد و میوه درختی را که بکارد می چیند و آثار کارها و اعمالش را می بیند و همه اعمالش مضبوط و محفوظ است که:

(وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ)؛ 3

زندگی انسان منحصر به این زندگی محدود و پر از ملالت، محنت و رنج و غم دنیا نیست، بلکه یک جهان دیگر و یک زندگی عالی تر و جاودان در پیش دارد که سعادت و شقاوت او در آن جهان با اعمال و رفتارش در این جهان پیوستگی و ارتباط دارد و هرکس در آن عالم که عالم آخرت نام دارد و خداوند خلق اولین و آخرین را در آن محشور می سازد به پاداش یا کیفر کارهایش می رسد.

راجع به پیغمبران خدا علیهم السلام، اسلام می خواهد مردم را معتقد به حقانیت همه آنها از آدم تا حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله بنماید. در قرآن مجید می فرماید:

(قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ)؛ 1

«بگو ای پیغمبر! به خدای عالم و کتاب و شریعتی که به خود ما نازل شده و آنچه به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان نازل شد و آنچه به موسی و عیسی و پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان آمد به همه ایمان آورده ایم فرقی میان هیچ یک از پیغمبران خدا نمی گذاریم؛ زیرا مطیع فرمان خدا هستیم».

و همچنین به آنچه از طرف خدا نازل شده مانند ولایت ائمه اثنا عشر علیهم السلام و ثواب و عقاب، بهشت و جهنم، صراط و میزان عقیده مند می سازد.

اما در قسمت اخلاق، مقصودش این است که انسان را از تحت تسلط و نفوذ عادات زشت و اخلاق ذمیمه که بزرگ ترین مانع پیشرفت و سد راه ترقی و کمال است، نجات دهد و به اخلاقی نیکو که مناسب مقام انسانیت است آراسته سازد و به آزادی روحی و حقیقی و حریت

ضمیر، راهبری نماید و حدّ وسطی را که افراط و تفریط در آن نباشد به او بیاموزد و به عدالت و میانه روی دعوتش نماید:

(إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ)؛ 1

(اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى)؛ 2

و خلاصه بشر را به جمیع مکارم اخلاق به طور واضح و روشن هدایت می کند و به قدری پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به شأن اخلاق اهمیت داده است که می فرماید:

»

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ «؛ (1)

«همانا من برای تکمیل کردن اخلاق نیکو و پسندیده برانگیخته شدم».

و اما در قسمت اعمال و کردار، هدف اسلام این است که اعمال و کارهایی که از انسان سر می زند، ملایم با کمال و ترقی او باشد و اخلاق او را تحسین و تقویت نماید و از کارهایی که با کمال و ترقی واقعی او موافق نیست و باعث تقویت یا تکوین و پیدایش ملکات رذیله می شود، دور بماند.

برای کسانی که بخواهند از این مطلب کاملا مطلع و آگاه گردند و

ص: 105

1- (3) ابن سلامه قضاعی، مسند الشهاب، ج 2، ص 192-193؛ بیهقی، السنن الکبری، ج 10، ص 192؛ ابن عبدالبر، التمهید، ج 16، ص 254؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص 8؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 16، ص 210؛ ج 68، ص 382.

بدانند که اسلام می خواهد افراد را چگونه تربیت کند و جامعه را چطور بسازد، بهترین راه، مراجعه به آیات قرآنی و احادیث و اخبار و دستورات و مقرراتی است که در دین حنیف اسلام راجع به همه کارها و امور زندگی داده شده است.

و همچنین مطالعه تاریخ احوال پیغمبر اکرم و ائمه طاهرين عليهم السلام و رجال بزرگ اسلامی است.

تعداد کتاب هایی که علما و فقها و فلاسفه و ارباب علم اخلاق و روانشناسان و محدثین و مورخین و اهل اطلاع راجع به تعالیم اسلامی نوشته و در دسترس مطالعه عموم و حکومت افکار گذارده اند بیش از آن است که بتوان احصا نمود.

تغییرات و اختلافات ازمنه و امکانه و تبدیلات مظاهر عالم ماده و عوض شدن سبک و روش زندگی بشر و پیشرفت او در تکمیل وسایل معیشت و حل مشکلات و کشف اسرار عالم طبیعت، احتیاج او را به این تعلیمات سلب نمی کند و اکنون که هزار و سیصد و شصت و نه سال (1) از هجرت حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله می گذرد، تفاوتی در جنبه احتیاج او به این تعالیم عالیه حاصل نگشته و بلکه حاجت او از روز اول و آغاز ظهور اسلام به مراتب شدیدتر و بیشتر شده است.

یک روز بود که بشر می توانست تنها زندگی کند و یا جامعه خاصی

ص: 106

1- (1) زمان تألیف کتاب.

پدید آورد و با جمعیت های دیگر اصلاً رابطه و آشنایی و تفاهم نداشته باشد، ولی امروز این حرف ها از میان رفته است و همه مردم دنیا مانند یک جامعه و ساکنین یک شهرستان هستند و در نفع و ضرر با هم شریکند و منافع آنها در تماس و اصطکاک است. یگانه تعالیمی که می شود با آن همه مردم را که از نژادهای مختلف تشکیل شده اند به هم نزدیک و مربوط ساخت و مانند یک جامعه زنده قرار داد که در میان آنها آشنایی و تفاهم صحیح و منطق عادلانه برقرار گردد تا در نتیجه همه از هم کمک بگیرند و غمخوار هم و تابع یک هدف و یک نقطه شوند و اندیشه و قدرت خود را صرف اذیت یکدیگر و خراب کردن شهرها و بیچاره ساختن افراد نکنند، قواعد دین اسلام است.

مرور قرون و طول ازمنه و خضوع و تسلیم بزرگان عالم و فلاسفه و علما و صاحبان عقول کبیره در برابر این تعلیمات آسمانی، این حقیقت را روشن ساخته است که جامع تر از این احکام تصور نخواهد شد. چنانچه ظهور عجز رجال و دانشمندان و مردان و زمامداران بزرگ عصر حاضر در اصلاح امور جامعه و اداره عالم و برقرار کردن صلح و آشتی و محبت و صفا میان بنی آدم و قصور آنها از وضع قوانین و قواعدی که برای تعیین مصالح و منافع ملل و امم و جلوگیری از ستم و حق کشی وافی و کافی باشد، بهترین شاهد است که بشر را با قوانین و مقرراتی که ساخته فکر خود اوست، اداره نمی توان کرد و کسی برای آن ارج و احترامی قائل نمی شود.

ما، در این موضوعات نمی توانیم حق مطلب را در این رساله که

به منظور دیگر نگاشته ایم ادا کنیم. مقصود اشاره و جلب توجه خوانندگان محترم به این مطالب است و اینکه بدانیم راستی ما در برابر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیای اسلام و خدمتگزاران عالم دیانت و حضرت ولی عصر، امام زمان - ارواح العالمین له الفداء - باید سرافکننده و خجل باشیم. و اعتراف کنیم که بسیاری از ما با اعمال و اخلاق و کارهایی که داریم به اسلام و جامعه بشریت خیانت می کنیم.

ما اگر بی کم و زیاد دستورات دینی را به کار می بستیم و سلیقه ها و نظریات خود را در آن وارد نمی نمودیم و جمال نورانی اسلام را به دنیا نشان می دادیم، علاوه بر آنکه جامعه خود را سربلند و نیکبخت می نمودیم باعث می شدیم که دیگران هم از روش ما سرمشق گرفته به دین مبین اسلام بگروند. ما باید التزامات دینی و اخلاقی خود را محکم و استوار سازیم و حقایق اسلامی و علوم و معارف قرآنی را در این دنیایی که وسیله تبلیغ از هر زمان فراهم تر است به جهانیان بفهمانیم.

برای تکمیل مطلب و روشن شدن ذهن بعضی از خوانندگان محترم و کسانی که مواظب ادای فریضه امر به معروف و نهی از منکر هستند. به طور اجمال بعضی از اخلاق و کارهای نیک و واجبات و مستحباتی را که شرع مقدّس به آنها دستور داده و ترغیب و تحریص فرموده است، نام می بریم و سپس به بعضی از منکرات و اخلاق و کارهای زشتی که هر مسلمانی موظف است از آنها اجتناب و پرهیز نماید،

اشاره می‌کنیم و از خداوند توفیق علم و عمل به دستورات مذهبی و امر به معروف و نهی از منکر را برای عموم خواستاریم.

ص: 109

پاره ای از اخلاق حسنه و اعمال صالحه

1. ایمان به خدا
2. ایمان به پیغمبران
3. ولایت و محبت اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله
4. نماز
5. روزه
6. زکات
7. خمس
8. حج
9. جهاد
10. احسان و نیکی به پدر و مادر
11. صله رحم
12. تحصیل علم و دانش
13. وفای به عهد
14. صدق و راستی
15. ادای امانت
16. عفت و پاک دامنی

17. تواضع و فروتنی
18. حیا
19. صبر
20. جوانمردی
21. کرم
22. ایثار
23. تقوا
24. عدالت
25. نوع پروری
26. دوست داشتن بندگان خدا
27. خوبی معاشرت با مردم
28. خوش سلوکی با اهل و عیال
29. تربیت اولاد
30. اعانت و یاری مظلومین و ستمدیدگان
31. نگه داری راز و سرّ مردم
32. نگاه داری یتیمان
33. کفالت بیوه زنان و عَجَزَه و ناتوانان
34. پرستاری و عیادت بیماران
35. مواسات با فقیران
36. رحم آوردن بر ضعیفان

37. احترام کردن از پیران
38. تشویق و توقیر نیکان و خدمتگزاران
39. سپردن مشاغل اجتماعی به اهل لیاقت و شایستگیان
40. سیر کردن گرسنگان
41. سیراب کردن تشنگان
42. سوار کردن پیادگان
43. همکاری با اخیار و نیکان
44. تحصیل روزی حلال و تهیه شغل و کسب و کار
45. توسعه دادن بر اهل و عیال
46. یاد گرفتن صنعت هایی که برای جامعه لازم است
47. اقتصاد و میانه روی در مخارج زناشویی و ازدواج
48. نظافت و پاکیزگی و رعایت بهداشت
49. قرض دادن
50. حوایج بندگان خدا را برآوردن
51. انواع خیرات و مبرّات از قبیل تأسیس دارالمساکین، و دارالایتام، و دارالعَجَزَه و بیمارستان و درمانگاه
52. سعی در آسان کردن زندگی بر مردم
53. کوشش در بسط و توسعه علم و فرهنگ و بالا بردن سطح علم و اخلاق جامعه
54. تهیه کار برای اشخاص بیکار

55. اصلاح ذات‌الْبَیِّن

56. حضور در مساجد و جماعات و مجامع دینی و علمی و تعظیم از شعائر مذهبی

57. دفع شرّ از مسلمانان

58. آماده بودن برای دفاع از حدود و مرزهای کشور اسلامی

59. تسلیم بودن در برابر مقررات و احکام الهی

60. هدایت و راهنمایی و نصیحت و خیرخواهی مردم

61. عفو و گذشت و امر به معروف و نهی از منکر.

ص: 113

برخی از انواع منکر و گناهان و اخلاق ذمیه

1. شرک به خدا
2. قتل نفس و آدم کشی بی مجوز شرعی
3. رنجاندن پدر و مادر
4. قطع رحم
5. ظلم و ستمکاری
6. خیانت
7. دروغ
8. نفاق و دورویی
9. تکبر
10. حسد
11. غیبت
12. حبّ جاه و ریاست
13. حبّ دنیا
14. ریاکاری
15. سوء خلق
16. زنا و لواط و هر نوع اعمال شهوت از راه نامشروع

17. نسبت زنا و بی عفتی به کسی دادن
18. کینه مسلمانی را در دل گرفتن
19. ایجاد اختلاف و پراکندگی میان جامعه
20. خودداری از ادای شهادت
21. قسم دروغ یاد کردن
22. شهادت دروغ دادن
23. حقوق مردم را ضایع ساختن
24. عجب و خودبینی
25. کم فروشی
26. دزدی
27. رباخواری
28. شرب خمر و هر چیز مست کننده
29. قماربازی
30. تبذیر و اسراف مال
31. همکاری با اجانب و بیگانگان و دشمنان اسلام
32. گرویدن به ظلمه و ستمکاران
33. یاری و اعانت ظالم
34. بدعت نهادن
35. خودداری از ادای حقوق مردم با تمکّن
36. دشنام و ناسزا به مردم گفتن

37. مداخلات و تصرفات نامشروع در موقوفات
38. ساحری و شعبده بازی و جادوگری
39. مسلمانی را مسخره کردن
40. کسی را بی جهت خوار و خفیف و سبک نمودن
41. رشوه گرفتن و رشوه دادن
42. به ناحق میان مردم قضا و حکومت کردن
43. سوء استفاده از شغل و مقام خود نمودن
44. راه ها و شوارع را تنگ کردن
45. بی قیدی به مصالح اجتماعی
46. راهزنی و مخلّ امنیت و آسایش جامعه شدن
47. سخن چینی و نمّامی
48. فرار از جهاد
49. غش و تلبیس و تقلّب و کلاهبرداری
50. حقّ شناسی
51. مال حرام خوردن
52. خوردن گوشت خوک و مردار و هر حیوان حرام گوشت و حیوانی که نام خدا در موقع ذبح آن برده نشده باشد
53. بیکاری و ولگردی
54. دخالت و تصرف عدوانی در اموال غیب و قصر و محجورین
55. کسب های حرام مانند فروختن و ساختن می و آلات قمار و

لهوولعب مثل نرد و شطرنج و ورق های قماربازی و تار و ساز و غیره

56. استعمال ظروف طلا و نقره

57. بی حجابی زنان

58. معاشرت های نامشروع مردان و بانوان همچنان که در این عصر در بین بعضی مرسوم شده

59. اذیت همسایه

60. نقض عهد و شکستن پیمان

61. مقام و منصبی را با فقدان صلاحیت عهده دار شدن

62. مال یتیم خوردن

63. از رحمت خدا نومید بودن

64. نماز یا یکی دیگر از واجبات را ترک کردن

65. اشتغال به ملامتی و لهوولعب و استماع غنا و اصوات آلات طرب

66. فساد و اغتشاش و آشوب برپا کردن

67. راز کسی را فاش کردن

68. تفحص و جستجو از عیب مردم نمودن

69. آبروی مردم را ریختن و ترک امر به معروف و نهی از منکر.

ص: 117

یکی از امور مهمه که با پیشرفت مقصد و حصول فایده ای که از امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفته شده است، ارتباط و تأثیر بسیار دارد «حَبِّ فِي اللَّهِ وَبَغْضٍ فِي اللَّهِ» است.

حَبِّ و بغض و دوستی و قهر، یکی از مسائل بزرگ زندگی انسان به شمار می رود و با تمام مسائل زندگی او مربوط است. کردار و رفتار و به طور کلی همه اعمال بشر و کوشش های او مولود حَبِّ یا بغض و عشق و علاقه، و یا دشمنی و عداوت است. انسان چیزهایی را دوست می دارد و به اشخاصی علاقه مند است و از چیزهایی هم متنفر است. نمی تواند هم این طور نباشد؛ زیرا هرچه دارد از عشق و علاقه و محبت دارد و از هرکس خیر و منفعتی به او رسیده است منشأش محبت بوده. خودش هم به هرچه موافق با طبع و منافعش باشد علاقه مند است، و با هرچه مانع منافع و کمال و منافر با طبع اوست دشمن است. حیات و بقایش را خداوند با محبت و عشق مربوط ساخته است، پس مسئله حَبِّ و بغض و دوستی ها و دشمنی های بشر دارای کمال اهمیت است و اگر تحت یک ترتیب منظم درآید، در سایر مسائل هم ترتیب و اعتدال و انتظام آسان می شود. باید در حَبِّ و

بغض روشی پیدا کرد که همه افراد را هماهنگ و با هم نزدیک و همکار سازد. باید پایه محبت ها را با روح و معنویت نمود که همه وقت به فریاد انسان برسد و درد بشر را درمان کند و او را نسبت به فقرا و افتادگان و زیردستان مترحم و مهربان سازد. دوستی هایی که پایه آنها امور دنیوی و منافع مادی باشد، پایدار نمی ماند و مردم از آن حظ و لذت نمی برند؛ زیرا تا وقتی منافع شخصی آنها تأمین گردد، با هم دوستی می کنند و وقتی آن منافع از میان رفت، رشته موّدت آنها گسیخته می شود، بلکه به عداوت و دشمنی تبدیل می گردد.

اگر نظریات کوچک و مطالب دنیایی منشأ قهر و مهر شود، بازار منازعات و اختلافات رایج می گردد و قوای بشری و نیروی خداداد او که باید در راه ترقی و کمال او صرف گردد، تجزیه و تقسیم شده در راه های ضد و نقیض هم به کار می افتد و وحدت اجتماعی آنها از میان می رود و هرکس برای خودش می شود نه برای همه.

برعکس، اگر مبانی دوستی ها و دشمنی ها را امور معنوی و روحانی قرار دهند و بشر از مهر و قهر خود حقایق عالی تر و مقاصد بلندتری را منظور سازد و عواطف خود را تا حدی که میسر است از چنگال تصرفات عالم طبیعت و متاع و حطام دنیا نجات دهد، همه از هم خیر می بینند و همه به نفع یکدیگر زحمت می کشند و رنج خود و راحت یاران می طلبند. نه فقیرشان در مانده می شود، و نه توانگرشان بی رحم و بی انصاف می گردد، و نه مریضشان بی دوا و غذا و بی پرستار می ماند، و

نه حق کسی پایمال می گردد، و نه خیانتکار در میان آنها پا می گیرد، و نه زمامدارانشان متکبر و جبار می شوند، و نه مردم امین و درستکار در جامعه آنها عقب می مانند و نه کسی با بیگانگان و اشرار و مفسدین همکاری می کند. همه به هم مربوط و به یکدیگر پیوسته می شوند مانند یک پیکر و اعضای یک بدن می شوند که اگر به یک عضو درد و آلم و صدمه برسد، سایر اعضا در بی خوابی و رنج با آن عضو شریک اند. در احادیث آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّهُ قَالَ: «الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَارُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَالْحُمَى»؛ (1)

حضرت امام باقر علیه السلام فرمود: «انسان های مؤمن در نیکویی و مهربانی و شفقت به یکدیگر، همانند یک تن هستند که اگر عضوی به درد آید، اعضای دیگر با بی خوابی و تب داری، با آن عضو همدردی می کنند». (2)

در چنین جامعه ای است که حس استقلال و حریت به معنی واقعی

ص: 120

1- (1) کوفی اهوازی، المؤمن، ص 39؛ مجلسی، بحارالانوار، ج 71، ص 234، ح 30، ص 274، ح 19؛ محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 12، ص 424.

2- (2) سعدی در شعر زیر به همین مضمون اشاره کرده است: بنی آدم اعضا -- ای یکدی -- گرند که در آفرینش ز یک گوهرند چون عضوی به در آورد روزگار دگ - ر عض -- وها را نماند قرار گنج حکمت، ج 1، ص 156.

خود وجود دارد و فقرا و ضعفا در استفاده از نعمت آزادی و استقلال با اغنیا و اقویا برابری دارند و همه در صف واحد قرار می گیرند. در قرآن مجید می فرماید:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ)؛ 1

برای به وجود آوردن یک جامعه محکم و پایدار، یگانه راه، متحد ساختن هدف ها و مقصدها و نیت های افراد آن جامعه است و برای حصول یک چنین وحدت و یگانگی معنوی و اجتماعی، راه هایی مانند وحدت زبان و نژاد و وطن گفته می شود که هیچ کدام برای تأمین این منظور وافی نیستند.

و ثانیاً: این حرف ها نمی تواند آن قدرها در قلب مردم نفوذ کند که یک جامعه را به راه بیندازد. تنها راه وصول به این مقصود، دین صحیح و ایمان به خداست که محبوب و مقصود حقیقی بشر است اگر همه در اعمال و رفتار و دوستی ها و دشمنی ها رضای او را بخواهند و از عذاب او بپرهیزند، از معایب و مفسد اخلاقی و اجتماعی مصون می مانند.

ص: 121

عقیده توحیدی که اسلام، بشر را به آن دعوت می کند، موجد این وحدت و یگانگی است و موحد را در هر حال از شرک و اختلاف و جدایی و اعتنا به امتیازات لغو و باطل دور می سازد چنانچه از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ وَإِنَّ آبَاءَكُمْ وَاحِدٌ كُلُّكُمْ لِأَدَمَ وَأَدَمٌ مِنْ تُرَابٍ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ وَلَيْسَ لِعَرَبِيٍّ عَلَيَّ فَضْلٌ إِلَّا بِالتَّقْوَى»؛ (1)

«هان ای مردم! پروردگار شما یکی است و پدر شما نیز یکی است و همه شما به آدم برمی گردید و آدم از خاک است. همانا گرامی ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است و عرب بر عجم هیچ برتری ندارد مگر با پرهیزکاری».

در همه تکالیف و تعلیمات اسلام، حفظ و تقویت عقیده توحید و توجه به خدای یگانه ملاحظه شده است در مورد حبّ و بغض و دوستی و دشمنی که بشر بالطبع و بالفطره از آن ناگزیر است پیروان خود را به خدا متوجه می کند و دستور می دهد که برای خدا و در راه او دوستی و دشمنی نمایند؛ با دوستان خدا دوست و با دشمنان او دشمن باشند. در قرآن مجید می فرماید:

ص: 122

1- (1) ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص 34؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 128؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 73، ص 350.

(لا- تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ)؛ 1

«نمی یابی توقومی را که ایمان به خدا و روز جزا می آورند که دوستی نمایند با کسی که در مقام دشمنی و خصومت با خدا و پیغمبر اوست هرچند بوده باشند این گونه اشخاص که با خدا و پیغمبرش دشمن اند، پدران ایشان با فرزندان ایشان یا برادران ایشان یا عشیره و فامیل ایشان، این مردم اند که خدا در دل هاشان ایمان را ثبت و نوشته است».

در کتاب وسائل الشیعه از حضرت ابی عبدالله علیه السلام روایت است که فرمود:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِأَصْحَابِهِ: أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟»

فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّلَاةُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الزَّكَاةُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّوْمُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْجِهَادُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِهِ وَلَكِنَّ أَوْثَقَ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالتَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ؛ (1)

«پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحابش فرمود: کدام یک از دستگیره های ایمان محکم تر است؟ عرض کردند: خدا و رسول او داناترند، و بعضی گفتند: نماز،

ص: 123

بعضی گفتند: زکات، بعضی گفتند: روزه، بعضی گفتند: حج و عمره، بعضی گفتند: جهاد. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر یک از آنچه که شما گفتید دارای فضیلت است، اما آن محکم ترین دستگیره های ایمان، حبّ و دوستی در راه خدا و بغض و دشمنی در راه خدا و محبت و تولای اولیای خدا و تبری و بیزاری از دشمنان خداست.»

و در کتاب مذکور از فضیل بن یسار نقل شده است که گفت:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحُبِّ وَالْبُغْضِ أَمْ مِنَ الْإِيمَانِ هُوَ؟

فَقَالَ: «

وَهَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ»؛⁽¹⁾

از حضرت ابی عبدالله علیه السلام پرسیدم آیا حبّ و بغض از ایمان است؟

در جواب فرمود: «مگر ایمان غیر از حبّ و بغض است!».

از این قبیل اخبار و احادیث بسیار است که از همین مختصری که از آنها نقل شده، اهمیت حبّ فی الله و بغض فی الله معلوم می گردد.

اگر کسانی که به اسلام و مسلمین و مصالح عام علاقه مند هستند در انجام همین یک وظیفه بزرگ کوتاهی نکنند و حبّ فی الله و بغض فی الله را در همه کارها دخالت دهند و با ارباب معاصی، دوستی و مجالست و معامله و معاشرت نکنند و برای آنها قدر و شخصیتی قایل نشوند یقیناً تأدیب و متنبّه می شوند. اگر از ستمکاران احترام ننمایند و

ص: 124

1- (1) حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 11، ص 435.

به آنها کمک ندهند و از آنان تبری و بیزاری جویند، ستمکاری رایج نمی‌گردد و کسی به ظلم و ستم افتخار نمی‌نماید. اگر جامعه به آنهایی که به نماز و روزه و زکات و سایر واجبات و بلکه مستحبات مانند نماز جماعت و غیره بی‌اعتنایی می‌کنند، ارج و اهمیت نمی‌داد، کسی در ادای فرایض مسامحه نمی‌نمود و نماز جماعت و مجالس دینی بیش از اینها شوکت و عظمت می‌یافت. اگر با نیکان و اخیار در هر شغل و کار که باشند دوستی می‌نمودند و از آنها تشویق و قدردانی می‌کردند، اشرار و بدکاران روی کار نمی‌آمدند.

حقیقتاً این اصل بزرگ، یعنی «حَبِّ فِي اللَّهِ» و «بَغْضِ فِي اللَّهِ» امروز در میان ما مسلمانان چندان مورد احترام نیست. برای از میان رفتن یک جامعه همین بس است که افرادش در دوستی‌ها و دشمنی‌ها پای منافع شخصی را در میان آورند و تصدیق و تمجید و انتقاد آنها روی این نظریات کودکانه قرار بگیرد.

اهل بصیرت و اطلاع می‌دانند که علت عمده تجزیه ممالک اسلامی و تفرقه کنونی مسلمانان و تسلط بیگانگان، دوستی‌ها و همکاری‌های بعضی از مسلمین با اجانب است که برای رسیدن به منفعت‌های خصوصی، باب دوستی و مخالفت را با آنها باز نمودند و با آنها در خراب کردن و اضمحلال شوکت مسلمانان، همراهی نمودند و نقشه‌های شوم آنها را اجرا نموده و می‌نمایند. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

امروزه بیشتر حکومت های اسلامی و امور تجارت و بازرگانی و فلاح و کشاورزی و همه شئون حیاتی آنها به دست همین عناصر پلید و بیگانه پرست تحت نظارت اجانب درآمده است که حتی در رفع کوچک ترین حوایج زندگی باید دست احتیاج به جانب دیگران دراز کنیم و ضروریات زندگی خود را باید از کشورهای بیگانه تهیه نماییم. اینها با وسایلی که در دست دارند ملل اسلامی را در حال رکود و عقب ماندگی نگاه می دارند تا نتوانند با دنیای حاضر هماهنگی نموده با هدایت تعلیمات آسمانی قرآن مجید، موقعیت سابق خود را در جهان به دست آورند. برای آنکه نگذارند مردم بیدار و هوشیار شده در مقام چاره جویی برآیند با تبلیغات خود آنها را به کارهایی که غیر از خسارت فایده ندارد، سرگرم می کنند.

اگر عوض این همه اهمتامی که در تبعیت از ظواهر و بعضی عادات زشت و ترویج اعمال ناپسندیده پاره ای از نادانان ملل غرب می نمایند، در فرا گرفتن علوم و دانش هایی که آنها به آن دست یافته اند مختصر توجهی می نمودیم، یقیناً امروز بیش از اینها در دنیا جلورفته بودیم. خدا می داند که سالی چه مبلغ پول مسلمانان از راه خریداری اشیای لوکس و غیر ضروری و بی فایده از جیبشان خارج می شود! و ماهانه

جوانان بوالهوس، و اغنیای نادان چه مبلغ صرف تجملات بیهوده و زنانه کاری ها و تهیه انواع بی عاری ها می نمایند و اگر این پول ها را جمع نمایند می توانند با مبلغ کمی از آن، مدارس مهم و بیمارستان های بزرگ - که تا چند قرن برای جامعه مفید باشد - تأسیس نمایند، یا کارخانه هایی که در آن هزاران مردم بیکار و گرسنه به کسب و کار و ارتزاق مشغول شوند ایجاد نمایند.

باری، غرض این است که دوستی نمودن با دشمنان خدا و اهل معصیت، زیان ها و مفسده ها دارد. «حَبِّ فِي اللَّهِ» و «بَغْضِ فِي اللَّهِ» یکی از صفاتی است که عقلاً و شرعاً ممدوح و مستحسن است و برای حفظ قومیت و استقلال و شخصیت هر طایفه کمتر وسیله ای به مرتبه آن می رسد. هرچه در یک جامعه این صفت قوی تر باشد، دست تجاوزات و مداخلات دشمنان از سرشان کوتاه تر خواهد بود، ولی متأسفانه امروزه پاره ای از مسلمانان عوض آنکه این مطلب را مراعات کنند و به حکم محکم:

(أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ)؛¹

در مقابل کفار و دشمنانی که در مقام از بین بردن آنها و یا فاسد کردن اخلاقشان هستند، شدت و قوت و استحکام داشته باشند و در میان خودشان با هم دوست و مهربان باشند، بی شرمانه با باز کردن باب

مخالفت و همکاری با کفار، کلید کشورهای اسلامی را به دست آنها می سپارند و به جای آنکه دیگران را استخدام نمایند، مستخدم بیگانگان و وسیله اجرای مقاصد نامشروع آنها می شوند. دیانت و ملیت و سعادت خود و جامعه خود را برای خاطر آنها به قیمت پائینی در معرض فروش می گذارند و مسلمانان را به اسم دعوت به تمدن موهوم و آزادی دروغی، به فساد و فحشا و لهو و لعب و خیانت ترغیب می نمایند و تقلید کورکورانه از اجانب و دشمنان اسلام را سرمشق خود قرار داده هر منکر و عمل زشتی را با وسایلی که دارند رواج می دهند.

می روند در کشورهای مسیحی در لابه لای مطبوعات و روزنامه های آنها گردش می کنند یک کار زشت و منکری را که یک نفر نادان در یک گوشه ای مرتکب شده پیدا می کنند و به فکر ترویج آن می افتند و با آب و تاب بسیار آن را روی صفحات کاغذپاره هایی که به دست جوانان مسلمان می دهند می آورند.

آیا طبع و نقل زناشویی خانم های... با حیوانات، و طلاق گرفتن فلان خانم از شوهرش برای خاطر ازدواج با سگ یا بوزینه (که شاید اصلاً دروغ و مجعول باشد) برای آن پسر و دختر ایرانی که غیر از تقوا و پاک دامنی، سرمایه ای ندارد، غیر از دعوت به فساد معنایی دارد؟

آیا از انتشار عکس فلان پسر یا دختری که با خرج خود یا با پول و دسترنج کشاورزان فقیر به خارج رفته، در حال رقص با خرس آن را افتخار معرفی کردن و نظایر این مطالب که قلم از نوشتن آن خجل و

شرمسار است، غیر از ترویج منکرات و منحرف ساختن جوانان ساده لوح چه نتیجه ای دارد؟ کسی نمی فهمد که ترقی و کمال و با دنیا جلورفتن و با ملل عالم مربوط شدن و علوم و صنایع عصر را فرا گرفتن چه ارتباطی به این حرف ها دارد؟

إِذَا كَانَ الْغُرَابُ دَلِيلَ قَوْمٍ سَيَهْدِيهِمْ سَبِيلَ الْهَالِكِينَ

در بعضی کتب اخبار است که خداوند وحی فرستاد به سوی پیغمبری از پیغمبران خود که به مؤمنین بگو نپوشند لباس دشمنان مرا و نخورند غذای دشمنان مرا و نروند به راه های دشمنان من، پس می شوند از دشمنان من، چنانچه ایشان دشمنان من هستند. (1)

ای عقلای قوم! و ای زمامداران علاقه مند! و ای کسانی که این مطالب را درک کرده و می فهمید! تا آب از سر نگذشته برای این مردم فکری بکنید.

نگذارید بیش از این افراط در لهو و لعب و زشت کاری رایج شود.

نگذارید بیش از این میل طبیعی افراد را به لهو و لعب و میگساری و رقص و قمار و بی عفتی ترغیب نمایند.

نگذارید صفحه شرافت و حیای جامعه شما لکه دار شود.

نگذارید جوانان شما عوض تحصیل و ترقی و کوشش و جهد، با

ص: 129

1- (1) صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 252؛ راوندی، النوادر، ص 232؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج 3، ص 279؛ ج 11، ص 111.

بی ایمانی و تنبلی و بی عفتی و معاشقه سروکار پیدا کنند و بانوان را در فساد با خود همدست نمایند.

نگذارید نظام انساب و نسل و نظام اجتماع را مردمان بوالهوس شهوتران، بازیچه دست خود قرار دهند.

نگذارید پایه زندگی خانواده شما با اداره رفتن خانم ها دستخوش ویرانی و انهدام شود.

با این همه مردهای بیکار که پشت درِ وزارتخانه ها ریخته اند، چه حاجتی به استخدام خانم ها داریم تا با استخدام آنها به اسم ماشین نویس و غیره ادارات را مرکز معاشقه و توالد و تناسل های نامشروع قرار دهند و پول هایی را که باید صرف اصلاح احوال بندگان خدا و رفع فقر و گرسنگی و پریشانی شود در این راه ها خرج کنند و کار را به جایی برسانند که یکی از آقایان نمایندگان مجلس در جلسه علنی راجع به یکی از سازمان ها اعتراض نماید و بگوید که: در روزنامه ای خواندم که یک معروفه ای را که در کافه «نینا» خدمت می کرده در آن سازمان با ماهی هزار تومان حقوق استخدام کرده اند.

بیاید به این شتایع و زشتی ها خاتمه دهید و خانم ها را به خانه هاشان برگردانید و آنها را در اداره امور خانه و تربیت فرزند و وظایف خاصه خودشان بگمارید و از دخالت در کارهای مردها معافشان سازید و سعادت آنها را پایمال هوی و هوس ننمایید.

شما را به خدا در این چند ساله که راه این معاشرت ها را به روی

زن ها باز کردید و آنها را برای میل نفسانی و تقلید از مسیحی ها، خیابان گرد و بی حجاب کردید، غیر از تکثیر اعمال زشت و رسوایی چه فایده ای بردیم؟! یک روز بود که ما مسلمان ها افتخار داشتیم که در تمام جامعه چهارصد میلیونی ما یک خانمی که سقط جنین نماید وجود ندارد، در میان جمعیت ما از برکت تعالیم اسلام یک نفر ولد الزنا یافت نمی شود. امروز هم این وضعیت را می بینیم که بعضی عاشقان ظواهر غرب، می خواهند همه این افتخارات و اخلاق فاضله را نابود کنند.

اولیای مقدس اسلام از این اوضاع به ما خبر دادند و ما آن را یکی از معجزات آنها می شماریم از آن جمله روایتی است که اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرموده که:

«قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ تَطْهَرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَاقْتِرَابِ السَّاعَةِ وَهُوَ شَرُّ الْأَزْمِنَةِ نِسْوَةٌ كَأَشَدَّ فَمَاتُ عَارِيَاتٌ مُتَبَرِّجَاتٌ مِنَ الدِّينِ خَارِجَاتٌ فِي الْفِتَنِ دَاخِلَاتٌ مَائِلَاتٌ إِلَى الشَّهَوَاتِ مُسْرِعَاتٌ إِلَى اللَّذَاتِ مُسْتَجِلَاتٌ لِلْمَحْرَمَاتِ فِي جَهَنَّمَ خَالِدَاتٌ»؛⁽¹⁾

«در آخرالزمان و هنگام نزدیک شدن قیامت - که بدترین زمان هاست - زن هایی پیدا می شوند بی حجاب و برهنه که زینت خود را برای نامحرم ها نشان می دهند و از دین خدا خارج

ص: 131

1- (1) صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج 3، ص 390؛ ر. ك: طبرسي، مكارم الاخلاق، ص 201؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، 14، ص 19.

باشند و در فتنه‌ها داخل می‌شوند، و به شهوات‌ها میل کنند، و به سوی لذت‌ها می‌شتابند، حرام‌ها را حلال شمارند! چنین زنانی در جهنم همیشگی هستند».

خوانندگان محترم در همین جا این بحث را خاتمه می‌دهیم و از شما معذرت می‌خواهیم.

تصدیق دارم که چون غالب مطالب کتاب در ضمن چند روز از ایام تعطیل دهه عاشورای سال 1369 هجری قمری نوشته شد و فرصت و مجال کافی برای مطالعات و مراجعات لازم را نداشتم، به طور شایسته از عهده ادای حق مطلب برنیامده‌ام، بنابراین هرگاه به اشتباه و خطایی برخوردید با تصحیح آن بر این ناچیز منت گذارید و زبان به ملامت نگشایید.

من خجلم از عمل خام خویش تو به ملامت نکنم سینه ریش

در روش زمره آزادگان نیست روا طعنه بر افتادگان

رجب المرجب 1369 ق

لطف الله صافی گلپایگانی

ص: 132

1. قرآن كريم.
2. نهج البلاغه، الامام على بن ابي طالب عليه السلام، الشريف الرضى، تحقيق و ترجمه فيض الاسلام، تهران، مؤسسه نشر تأليفات فيض الاسلام، 1379 ش.
3. ارشاد القلوب، ديلمى، حسن بن محمد (م. 841 ق.)، قم، الشريف الرضى، 1412 ق.
4. اعلام الدين فى صفات المؤمنين، ديلمى، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، 1408 ق.
5. الامالى، طوسى، محمد بن حسن (م. 460 ق.)، قم، دار الثقافه، 1414 ق.
6. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار عليهم السلام، مجلسى، محمداقر (م. 1111 ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1403 ق.
7. البدايه و النهايه، ابن كثير، اسماعيل بن عمر (م. 774 ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1408 ق.
8. تاريخ الامم و الملوك، طبرى، محمد بن جرير (م. 310 ق.)، بيروت، مؤسسه الاعلمى، 1403 ق.
9. تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليه و آله، ابن شعبه حرانى، حسن بن على (م. قرن 4)، قم، نشر اسلامى، 1404 ق.
10. تذكره الفقهاء، علامه حلى، حسن بن يوسف (م. 726 ق.)، المكتبه المرتضويه.

11. تفسيرالقمي، قمی، علی بن ابراهيم (م. 307 ق.)، قم، دار الكتاب، 1404 ق.
12. التمهيد، ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله قرطبي (م. 463 ق.)، مغرب، وزاره عموم الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، 1387 ق.
13. تنبيه الخواطر و نزاهه النواظر (مجموعه ورام)، ورام بن ابى فراس، مسعود بن ورام (م. 605 ق.)، قم، مكتبه الفقيه، 1410 ق.
14. التوحيد، صدوق، محمد بن على (م. 381 ق.)، قم، نشر اسلامي، 1398 ق.
15. تهذيب الاحكام، طوسي، محمد بن حسن (م. 460 ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1364 ش.
16. جامع الاخبار، سبزواري، محمد بن محمد (م. 679 ق.)، قم، الشريف الرضي، 1405 ق.
17. خصائص الائمة عليهم السلام، سيد رضى، محمد بن حسين (م. 406 ق.)، مشهد، آستان قدس رضوى، 1406 ق.
18. الخصال، صدوق، محمد بن على (م. 381 ق.)، قم، نشر اسلامي، 1403 ق.
19. روضه الواعظين و بصيره المتعظين، فتال نيشابورى، محمد بن حسن (م. 508 ق.)، قم، الشريف الرضي، 1375 ش.
20. الزهد، كوفى اهوازي، حسين بن سعيد (م. قرن 3)، قم، المطبعه العلميه، 1399 ق.
21. سنن الدارمي، دارمي، عبدالله بن رحمن (م. 255 ق.)، دمشق، مطبعه الاعتدال، 1349 ق.

22. السنن الكبرى، بيهقي، احمد بن حسين (م. 458 ق.)، بيروت، دار الفكر، 1416 ق.
23. شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، عزالدين (م. 656 ق.)، دار احياء الكتب العربيه، 1378 ق.
24. صحيح البخارى، بخارى، محمد بن اسماعيل (م. 256 ق.)، بيروت، دار الفكر، 1401 ق.
25. صحيح مسلم، مسلم نيشابورى، مسلم بن حجاج (م. 261 ق.)، بيروت، دار الفكر.
26. عوالى اللئالى العزيزيه فى الاحاديث الدينيه، ابن ابي جمهور احسانى، محمد بن على (م. 880 ق.)، قم، مطبعه سيدالشهداء، 1403 ق.
27. عيون الحكم و المواعظ، ليثى واسطى، على بن محمد (م. قرن 6)، قم، انتشارات دار الحديث، 1376 ش.
28. الكافى، كلينى، محمد بن يعقوب (م. 329 ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، 1363 ش.
29. الكشف و البيان فى تفسير القرآن (تفسير ثعلبى)، ثعلبى، احمد بن ابراهيم (م. 427 ق.)، بيروت، دار احياء التراث العربى، 1422 ق.
30. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نورى، ميرزا حسين (م. 1320 ق.)، بيروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، 1408 ق.
31. مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، شيبانى (م. 241 ق.)، بيروت، دار صادر.

32. مسندالشهاب، ابن سلامه قضاعی، محمد بن سلامه (م. 454 ق.)، بیروت، مؤسسه الرساله، 1405 ق.
33. مسند عبدالله بن مبارک، ابن مبارک، عبدالله (م. 181 ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1411 ق.
34. مکارم الاخلاق، طبرسی، حسن بن فضل (م. 554 ق.)، الشریف الرضی، 1392 ق.
35. من لا یحضره الفقیه، صدوق، محمد بن علی (م. 381 ق.)، قم، نشر اسلامی، 1404 ق.
36. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. 588 ق.)، النجف الاشرف، المكتبه الحیدریه، 1376 ق.
37. المنتهی الوصول، علامه حلی، حسن بن یوسف (م. 726 ق.).
38. المؤمن، کوفی اهوازی، حسین بن سعید (م. قرن 3)، قم، مؤسسه الامام المهدي علیه السلام، 1404 ق.
39. النوادر، راوندی، سیدفضل الله بن علی (م. 571 ق.)، قم، انتشارات دار الحدیث، 1377 ش.
40. نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، گردآوری و ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات دنیای دانش، 1382 ش.
41. الوافی، فیض کاشانی، محسن بن مرتضی (م. 1091 ق.)، اصفهان، کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، 1406 ق.
42. وسائل الشیعہ، حر عاملی، محمد بن حسن (م. 1104 ق.)،
43. بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1403 ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

